



## بازدید جهانگردان غیر مسلمان از مکانهای مقدس

پدیدآورنده (ها) : نجفی، محمد حسن

فقه و اصول :: نشریه فقه :: زمستان ۱۳۷۶ - شماره ۱۴ (ISC)

صفحات : از ۱۰۷ تا ۱۵۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/28276>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۹/۲۸

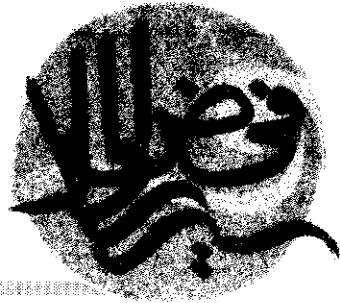
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- سیمای زیارت (مشهدالرضا) و دشواری های آن در دوران قاجار از نگاه جهانگردان (۱۲۱۰ - ۱۳۴۴ ق)
- نقد و بررسی نظریه ی دیدبانی پیرامون ماهیت فلسفه ی مضاف
- بررسی نقش آیات قرآن و احادیث شیعه در شکل‌گیری کالبد مسکن سنتی
- روش شناسی تحقیق موضوعی در قرآن کریم: طراحی الگویی کاربردی برای پژوهش های میان رشته ای
- بررسی حیات مذهبی شیراز عصر قاجار به روایت سفرنامه‌های اروپایی
- بررسی فقهی حکم ساختن بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن
- تولید اجتماعی فضا
- هویت شهر
- داستان یک شهر؛ روایت های شهری و برنامه ریزی روایتی در گفت و گو با دکتر سید محسن حبیبی
- شیراز، شهر گونه‌گون، در سفرنامه‌ی به سوی اصفهان پیر لوتی از منظر نقد جغرافیایی و تصویرشناسی
- سیر تاریخی بناهای آرامگاهی و بقاء متبرکه در ایران دوره اسلامی (مطالعه موردی بقاء متبرکه استان کهگیلویه و بویراحمد)
- نگرشی بر اماکن مقدسه و متبرکه و آداب زیارت از نگاه سیاحان اروپایی دوره قاجار (۱۳۴۴ - ۱۲۱۰ ه ق)

## عناوین مشابه

- ورود جهانگردان غیر مسلمان به مکانهای مقدس
- ورود جهانگردان غیر مسلمان به مکانهای مقدس - ۲
- چالش حلیت استقراض با بهره از موسسات پولی و مالی غیر مسلمان
- بررسی تطبیقی روایت جهانگردان مسلمان از بنای کعبه و مسجدالحرام (قرن ۸ - ۳ ق)
- پیامبر اسلام از دیدگاه اندیشمندان غیر مسلمان
- بازاندیشی حکم استخدام فرد مسلمان در سازمان‌های غیر اسلامی از منظر اسلام با تأکید بر دانش فقه
- قاعده نفی سبیل و چالش قانون‌پذیری اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی از نگاه فقه شیعه
- سخنی از سید حسن امین راجع به ناشران مسلمان و غیر مسلمان
- مؤمنین و مسلمین نباید از غیر مسلمان دوست و محرم اسرار بگیرند
- ازدواج مسلمان با غیر مسلمان از دیدگاه قرآن کریم



## بازدید جهانگردان غیرمسلمان

### از مکانهای مقدس

محمدحسین نجفی

بی گمان مکانهای مقدس اسلامی، صرف نظر از قدس و معنویتی که دارند، نمایشگاهی از هنر و نمادی از تمدن و فرهنگ اسلامی اند. هنرمندان بی نام و نشان که از سر عشق و ایمان تمام هستی خویش را وقف خدمت به این مکانها کرده اند، می کوشیده اند تا بهترین انگار و اندیشه ای را که از زیبایی داشته اند در پیکره این بناهای مقدس تحقق بخشیده و جلوه گر سازند. هنرمند مسلمان هر زیبایی را که پیرامون خویش می دید اگر آن را درخور بزرگی و شکوه این آثار مقدس می دید سعی می کرد تا به هنگام فرصت برای آن در این مکانها جایی باز کند؛ از این روی، در بنای بسیاری از این مکانها هنرهای گوناگون به هم در آمیخته است: معمار، در توازن اجزاء کوشیده است، نقاش به نقوش و رنگهای کاشیها توجه کرده است، خوشنویس لوحها و کتبیها را جلوه بخشیده است، صنعتهای دستی هم برای آراستن این مجموعه الهی به میدان آمده اند، فرشهای عالی، پرده های گرانبها، قندیلهای عظیم و درخشان، منبت کاریها و مليله دوزیها و ... همه و همه در کامل کردن زیبایی و چشم نواز کردن این مکانهای مقدس نقش داشته اند. بدین گونه جلوه های گوناگون فرهنگ و هنر اسلامی در قرنهای دراز در بنای این

مکانها مجال ظهور یافته است و برای هنر اسلامی پناهگاهی پاك و نمایشگاهی امن در این مکانها به وجود آمده است.

امروز یک گردشگر دقیق و روشن بین می تواند از دیدن و مطالعه در این آثار، تصویر روشنی از تمدن و تاریخ قومها و ملت‌های گوناگون مسلمان پیش چشم خویش مجسم نماید.

در حال حاضر خوشبختانه در جای جای جهان اسلام و بویژه در ایران اسلامی از این گونه مکانها و بناها فراوان است و کشور پهناور ما از این میراث بزرگ فرهنگی برخوردار است.

این جاذبه های هنری و فرهنگی می تواند خیل عظیم گردشگرانی که کنجکاوی و تنوع طلبی انسان امروز و آسانی و راحتی رفت و آمدها و ملالت آفرینی زندگی ماشینی آنان را از این سو به آن سو می کشاند، به سوی خود فراخواند و حضور این گردشگران در کشور ما بویژه با توجه به فضای اسلامی حاکم بر آن، که بیش تر افراد فرهنگی خواهند بود، می تواند صرف نظر از منافع اقتصادی فراوان آن، که به سود جامعه اسلامی است، زمینه را برای بهره ورهای فرهنگی و معنوی فراهم سازد. اگر برنامه ریزی درست داشته باشیم می توانیم ضمن معرفی آثار فرهنگی و تاریخی اسلام، سخن حق و پیامهای حیات بخش اسلام را به گوش آنان برسانیم. آنان را از نزدیک با ارزشهای معنوی و انسانی تجلی یافته در جامعه اسلامی آشنا سازیم و تأثیر غیر مستقیم ارزشهای الهی را در انسانهای تشنه امروز که با پای خود به کشور ما آمده اند بیازماییم و زمینه ساز عمل به این آموزه شریعت باشیم که «کونوا دعاة للناس بغير الاستکمال»<sup>۱</sup> و دست کم این حضور می تواند بسیاری از تهمتهایی را که دشمنان اسلام و نظام به ما زده اند، بزداييم.

اکنون نخستین پرسشی که فرا روی قرار می گیرد این است که آیا غیر مسلمان می تواند در این مکانهای مقدس پای نهد؟ مگر نه این است که غیر مسلمان ناپاك است و زدودن ناپاکی از این مکانهای پاك لازم و مگر نه این است که این مکانها مقدسند و حفظ حرمت و قداست آنها واجب؟ پرسش آنگاه جدی تر می شود که نظری اجمالی به



**اکنون**  
**نخستین**  
**پرسشی که**  
**فرا روی قرار می**  
**گیرد این است که**  
**آیا غیر مسلمان**  
**می تواند در این مکانهای**  
**مقدس پای نهاد؟ مگر نه این**  
**است که غیر مسلمان ناپاک است**  
**و زدودن ناپاکی از این مکانهای پاک**  
**لازم و مگر نه این است که این مکانها**  
**مقدسند و حفظ حرمت و قداست آنها**  
**واجب؟ پرسش آنگاه جدی تر می**  
**شود که نظری اجمالی به فقه و**  
**انظار فقیهان بیفکنیم. اگر**  
**نگوییم اجماع و اتفاق**  
**فقیهان دست کم مشهور**  
**آنان بر این باورند**  
**که غیر مسلمان**  
**حق ورود به**  
**مساجد را**  
**ندارند.**

فقه و انظار فقیهان بیفکنیم. اگر  
 نگوییم اجماع و اتفاق فقیهان  
 دست کم مشهور آنان بر این باورند که  
 غیر مسلمان حق ورود به مساجد را  
 ندارند. و دیگر مکانهای مقدس،  
 مانند حرم امامان(ع) را فقیهی  
 همچون صاحب جواهر به هنگام  
 بحث از آمدن کافران به مسجدها و  
 محدوده حرم درمکه، همانند آنها  
 دانسته است<sup>۲</sup>. این جاست که بحث و  
 بررسی در این موضوع از  
 ضروری ترین و پایه ای ترین بحثهای  
 جهانگردی خود را می نمایاند.  
 باید دید این دیدگاه به ظاهر  
 محکم مبتنی بر چیست؟ دلیل این  
 حرام بودن و ناروایی کدام است آیا  
 می توان در دلالت آنها تردید کرد آیا در  
 اساس حرام بودن در کار هست، اگر  
 هست مربوط به همه مکانهای مقدس  
 است یا ویژه برخی از آنها. اگر دلیل  
 بر حرام بودن وجود نداشت، باید دید  
 منشأ این فتوا چه بوده است، آیا  
 فایده هایی که امروز برای جهانگردی  
 شمرده می شود می تواند در تغییر این  
 فتوا کارگر باشد؟

نگارنده بر این باور است که دلیلهای اقامه شده بر حرام بودن ورود کافران به مکانهای مقدس ناتمام و قابل نقد و بررسی است و چنان قوتی ندارد که بتوان از آن حرام بودن قطعی آن هم نسبت به همه مکانهای مقدس را به دست آورد. بنابراین، باب گفت و گو و نقد و بررسی همچنان به روی فقه پژوهان باز است.

از آن جا که سخنان فقیهان بر محور «ورود کافران به مساجد» چرخیده است و دیگر مکانهای مقدس را اگر متعرض شده اند، همانند مساجد دانسته اند و دلیلهای آن نیز همان دلیلهای دانسته اند ما نیز همان روش را پیروی کرده مدار بحث را در موضوع «ورود جهانگرد غیرمسلمان به مسجدها» قرار می دهیم و بر این باوریم که با روشن شدن حکم مسجدها، دیگر مکانهای مقدس نیز تکلیفشان مشخص خواهد شد. به امید آن که بتوانیم با این مایه اندک گامی در جهت روشنگری موضوع برداریم.

### مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

#### دیدگاهها

آیا کافران، مشرک یا غیر مشرک، می توانند به مسجدها آمد و شد داشته باشند یا خیر؟ میان فقهای اسلام اختلاف نظر است.

شیخ طوسی، به پاره ای از این دیدگاهها اشاره می کند:

«لايجوز للمشركين دخول المسجد الحرام ولا بشيء من المساجد لا بأذن ولا بغير اذن و به قال مالك و قال الشافعي لا يجوز لهم ان يدخلوا المسجد الحرام بحال لا باذن الامام ولا بغير اذنه و ما عداه من المساجد لا بأس ان يدخلوها بالأذن و قال: ابو حنيفة: يدخل الحرم و المسجد الحرام و كل المساجد باذن ...»<sup>۳</sup>

بر مشرکان روا نیست به مسجد الحرام و هیچ مسجدی، با اجازه و بدون اجازه وارد شوند. مالک هم بر این نظر است.

شافعی می گوید: ورود آنان به مسجد الحرام، به هیچ روی روا نیست، نه با اجازه و نه بدون اجازه، ولی به غیر مسجد الحرام با



اجازه رواست .

ابوحنیفه می گوید: با اجازه هم به حرم و مسجد الحرام و هم به دیگر مساجد می توانند وارد شوند .

شکی نیست که مقصود شیخ از واژه مشرکان، تمامی کافران است؛ زیرا در بحث احکام اهل ذمه بیان شده است. و در مبسوط نیز، با همین تعبیر، در بحث احکام اهل ذمه، با شرح بیش تر موضوع را مطرح کرده است.<sup>۴</sup> فخر رازی نیز بر اختلاف نظر فقیهان اهل سنت، اشاره دارد:

«المسألة الخامسة: قال الشافعي (رض) الكفار يمتنعون من المسجد الحرام خاصة وعند مالك: يمتنعون من كل المساجد وعند أبي حنيفة لا يمتنعون من المسجد الحرام ولا من سائر المساجد...»<sup>۵</sup>

پنجمین مسأله این که: شافعی می گوید: کافران تنها از رفتن به

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

از آن جا که سخنان فقیهان بر محور

«ورود کافران به مساجد» چرخیده است و دیگر

مکانهای مقدس را اگر متعرض شده اند، همانند مساجد

دانسته اند و دلایلها را نیز همان دلایلها دانسته اند ما نیز

همان روش را پیروی کرده مدار بحث را در موضوع «ورود

جهانگرد غیر مسلمان به مسجد ها» قرار می دهیم و بر این

باوریم که با روشن شدن حکم مسجد ها، دیگر مکانهای

مقدس نیز تکلیفشان مشخص خواهد شد. به امید آن

که بتوانیم با این مایه اندک گامی در جهت

روشنگری موضوع برداریم.

مسجد الحرام باز داشته شده اند. مالک می گوید: از تمامی مسجد ها و ابی حنیفه می گوید: از ورود به هیچ مسجدی باز داشته نشده اند.

مجموعه دیدگاههای فقیهان، بدین قرار است:

۱. هیچ غیر مسلمانی حق ورود به مسجد ها را ندارد.
  ۲. غیر مسلمانان، تنها از ورود به مسجد الحرام باز داشته شده است.
  ۳. هیچ مسجدی برای هیچ کافری، منطقه باز داشته شده نیست.
- شیخ طوسی در تفسیر تبیان، دیدگاه چهارمی نیز نقل می کند و آن، جایز بودن ورود کافران ذمی و بردگان مسلمانان به مسجد الحرام:

«واختلفوا فی هل یجوز دخولهم المسجد الحرام بعد تلك السنة ام لا؟ فروى عن جابر بن عبد الله و قتادة انه لا يدخله احد الا ان يكون عبداً او احداً من اهل الذمة ...»<sup>۶</sup>

در این که آیا مشرکان می توانند پس از سال نهم هجرت به مسجد الحرام وارد شوند یا نه؟ اختلاف نظر دارند. از جابر بن عبد الله و قتاده روایت شده است که کسی از کافران حق ورود ندارد، مگر آن که اهل ذمه باشد یا برده شخص مسلمان باشد.

در تفسیر مجمع البیان نیز، دیدگاه پنجمی به چشم می خورد که ممنوع بودن ورود کافران به مسجد ها، یک حکم حکومتی است، آن هم مربوط به هنگام حج و عمره:

«وقيل منعهم من دخول المسجد الحرام على طريق الولاية للموسم والعمرة.»<sup>۷</sup>

گفته شده ممنوع بودن ورود کافران به مسجد الحرام، حکم حکومتی است، ویژه روزهای حج و عمره.

#### دیدگاه فقیهان شیعه

مشهور فقیهان شیعه، بر این باورند که غیر مسلمان به هیچ عنوان نمی تواند داخل





مسجد شود.

فقیهان، در بحث جهاد، آن جا که به احکام اهل ذمه می‌رسند، این موضوع را مطرح می‌کنند و وارد نشدن به مسجدها را به عنوان یک وظیفه ای که هر کافر ذمی باید رعایت کند، بر می‌شمارند. وقتی که کافران ذمی، که در حمایت حکومت اسلامی می‌زیند، نتوانند به مسجدها وارد شوند، تکلیف مشرکان و ملحدان و کافرانی که در شهرهای کفر زندگی می‌کنند، روشن است که ممنوع بودن برای آنان شدیدتر خواهد بود.

و آنانی که در بحث احکام مسجدها نیز به موضوع پرداخته‌اند، نظر به ممنوع بودن همه کافران از ورود به مسجدها دارند. در هر صورت، لازم است پیش از بررسی دلیلهای این دیدگاه، نگاهی به گفتار آنانی داشته باشیم که ورود غیرمسلمانان را به مسجد، ناروا می‌دانند:

\* نظام الدین صهرشتی در اصباح الشیعه:

«ولا دخول مشرک فیہ ذمیا کان او غیره.»<sup>۸</sup>

وارد شدن مشرک به مسجد روا نیست، ذمی باشد یا غیر ذمی.

\* قطب راوندی:

«... و ظاهر الآیه ان الکفار انجاس لایمکنون من دخول مسجد.»<sup>۹</sup>

ظاهر آیه [انما المشرکون نجس] این است که کافران نجسند و

اجازه ورود به هیچ مسجدی را ندارند.

\* علامه حلی:

«ولایجوز ان یدخلو المساجد.»<sup>۱۰</sup>

روا نیست کافران به مساجد وارد شوند.

\* همو:

«ولایجوز لهم دخول المساجد وان اذن لهم.»<sup>۱۱</sup>

روایتیست برای کافران ورود به مساجد، هر چند با اجازه باشد.

\* همو:

«و يحرم عليهم دخول المساجد ولو اذن لهم». ۱۲  
حرام است بر کافران ورود به مسجد ها، هر چند با اجازه باشد.

\* محقق حلی:

ولایجوز لأحدهم دخول المسجد الحرام ولا غیره ولو اذن له  
مسلم. ۱۳  
روانیست برای کافری ورود به مسجد الحرام و نه دیگر مسجد ها،  
هر چند مسلمانی اجازه دهد.

شیخ طوسی در خلاف و مبسوط، محقق در شرائع، علامه در تذکرة و صاحب  
جواهر و بزرگانی دیگر از فقها بر همین نظرند که ضمن بررسی دلیلها، به گفتار آنان  
نیز خواهیم پرداخت.



### دلیلها

از میان پیشینیان، می توان گفت: شیخ طوسی تنها کسی است که به دلیلهای  
دیدگاه خود، اشارتی دارد. وی در خلاف، پس از نقل آرای گوناگون، می نویسد:

«دلیلنا قوله تعالی «یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس  
فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا...» فحکم علیهم  
بالنجاسة. و اذا ثبت نجاستهم فلا یجوز این یدخلوا شیئاً من  
المساجد لأنه لا خلاف فی ان المساجد یجب ان تجنب  
النجاسات». ۱۴

دلیل ما [بر ممنوع بودن کافران از ورود به مسجد ها] این سخن  
خداوند است: «ای مؤمنان، مشرکان نجسند از این سال به بعد،  
نزدیک مسجد الحرام نشوند» خداوند آنان را محکوم به نجاست  
کرده است. وقتی ثابت شد نجسند، روا نیست وارد هیچ مسجدی  
شوند؛ زیرا خلافی نیست که مسجد ها باید از ناپاکیها به دور  
باشند.



استدلال شیخ در این جا بر دو پایه استوار است :

۱ . کافران به حکم آیه شریفه ناپاکند .

۲ . مساجد باید از ناپاکیها به دور باشند .

در مبسوط نیز ، با شرح بیش تری به موضوع پرداخته است . ابتدا مسجدها را به سه دسته تقسیم می کند : مسجد الحرام ، مسجد های حجاز و دیگر مسجدها . برای ممنوع بودن درآمدن به مسجد الحرام به آیه شریفه «انما المشركون نجس ...» استدلال می کند و برای ممنوع بودن درآمدن به دیگر مسجدها می نویسد :

«لأنهم انجاس والنجاسة تمنع المساجد .»

آن گاه می نویسد :

«فرقی نیست بین آن که هدف از ورود به مسجد انجام کار روایی مانند خوردن و خوابیدن باشد ، یا کار شایسته ای مانند شنیدن قرآن ، فراگیری دانش و حدیث .»

سپس می افزاید :

«اگر گروهی از کافران و مشرکان بر امام مسلمانان وارد شدند ، باید آنان را در منزلهای مسلمانان یا میهمانخانه ها جای دهد و اگر ناگزیر شد ، می تواند در مسجد جای دهد ، چرا که پیامبر (ص) اسرای یهود بنی قریظه و بنی نضیر را در مسجد انبی جای داد ، هر چند احتیاط آن است که این کار را نکند ؛ زیرا این عمل پیامبر (ص) پیش از نزول آیه شریفه «انما المشركون نجس ...» بوده است<sup>۱۵</sup> .

بنابراین ، اصل استدلال در مبسوط همان استدلال در کتاب خلاف است . افزون بر آن ، در این جا سیره پیامبر (ص) را بر جای دادن کافران در مسجد ، پذیرفته ، ولی از استناد به آن سرباز زده ، به این دلیل که این سیره تا پیش از نازل شدن آیه شریفه بوده است .

علامه ، در تذکره بیش ترین استدلال را دارد و پس از جدا کردن مسجد الحرام از دیگر مسجدها ، درباره ناروایی ورود کافران به مسجد الحرام چنین می نویسد :

«لایجوز لمشرك ذمی او حربی دخوله اجماعاً لقوله تعالی: فلا

یقرّبوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا.»

به اجماع علما، روانیست مشرك، ذمی یا حربی، وارد

مسجد الحرام شود به دلیل فرموده خداوند: مشركان، از این سال

به بعد، نزدیک مسجد الحرام نشوند.

وی درباره ناروایی ورود به دیگر مساجد، چنین استدلال می کند:

۱. احترام به مسجد: «لأنه مسجد فلا یجوز لهم الدخول كالحرم».

۲. بایستگی دور نگه داشتن مساجد از ناپاکیها: «ولقوله (ص) جنبوا مساجدکم

النجاسة».

چنانکه پس از این شرح خواهیم داد، این دو دلیل، از شاخه های استدلال به

همان آیه شریفه است.

۳. مشهور بودن ناروایی ورود کافران به مساجد، در صدر اسلام: «ولأن

منعهم كان مشهوراً.»

۴. همراه بودن کافران با آلودگیهایی چون جنابت که آنان را از ماندن در مساجد

باز می دارد: «ولعدم انفکاکهم من حدث الجنابة و...».

۵. بستگی نداشتن آنان با مساجد: «ولأنهم ليسوا من اهل المساجد».

۶. جلوگیری از ورود آنان به مساجد، به گونه ای کوچک شمردن آنان است

که ما وظیفه داریم آن را انجام دهیم: «ولأن منعهم من الدخول فيه اذلال وقد امرنا به».

و همو می نویسد:

«اگر سیره ای از پیامبر (ص) بر جای دادن کافران در مسجد ثابت

شود، مربوط به صدر اسلام است.»<sup>۱۶</sup>

صاحب جواهر نیز، همانند همین دلیلها را می آورد با این فرق که بر ناروایی ورود

کافران به دیگر مساجد، اجماع فقیهان شیعه را نقل می کند:

«... كما صرح با جماعهم علیه فی المسالك بل فی المتتهی نسبته

الی مذهب اهل البيت (ع).»



چنانکه در مسالک به اجماع تصریح شده، بلکه در منتهی آن را به مذهب اهل بیت نسبت داده است.

شیخ یوسف بحرانی در حدائق، در بحث احکام مسجدها، بر حرام بودن ورود یهود و نصارا به مسجدها، تنها به دو روایت استدلال می کند که مضمون هر دو روایت، یکی است.

بنابراین، مجموع دلیلهایی را که فقیهان بر ناروایی ورود کافران به مسجد اقامه کرده اند، می توان این چنین دسته بندی کرد:

۱. کتاب.
۲. حدیث.
۳. اجماع.
۴. سیره یا شهرت عملی.
۵. دیگر تأیید کننده ها.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### بررسی دلیلهای

فقیهان، به هنگام بحث و بررسی، بین مسجد الحرام و دیگر مسجدها جدا کرده اند. هر چند در نتیجه که همان ناروایی ورود به مسجدها باشد، یکسان نظر داده اند، ولی در دلیلهایی که اقامه کرده اند و چگونگی استدلال فرق گذاشته اند. ما نیز، به پیروی از آن بزرگان، بحث و بررسی دلیلهای را در دو مورد دنبال می کنیم:

۱. ناروایی ورود کافران به مسجد الحرام.
۲. ناروایی ورود کافران به دیگر مسجدها.

### ناروایی ورود کافران به مسجد الحرام

مهم ترین دلیلی که هم فقهای شیعه و هم سنی بر ناروایی ورود کافران به مسجد الحرام اقامه کرده اند، این آیه شریفه است:

«يا ايها الذين آمنوا انما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام

بعد عامهم هذا. ۱۸

بی گمان آیه شریفه در مورد مشرکانی نازل شده است که در هنگام حج، برای انجام مراسم خود به مسجدالحرام می آمدند و در کنار آن به کار تجارت و بازرگانی نیز می پرداخته اند، تا این که در ذیحجه سال نهم هجرت علی (ع) از سوی پیامبر (ص) مأموریت می یابد با ابلاغ این دستور خداوند آنان را از آمدن به مسجدالحرام و مکه باز دارد.

بنابراین، مخاطبان اصلی آیه شریفه مشرکان و بت پرستانی هستند که برای انجام مراسم حج، همه ساله به مکه می آمدند. گسترده شدن حکم ناروایی ورود به مسجدالحرام، به دیگر کافران: چه از دین برگشتگان و بی دینان و چه اهل کتاب، نیاز به دلیل دارد، هر چند مورد مخصص نیست، ولی این بدان معنی نیست که گسترده شدن الغای خصوصیت نیاز به دلیل ندارد، بویژه این جا که در خود آیه شواهدی بر ویژه بودن حکم نیز وجود دارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### راههای گسترش حکم

برای گسترش حکم از مشرکان به دیگر کافران دو راه را می توان از سخنان فقهاء استفاده کرد:

۱. از راه گسترش در معنای شرك.

۲. گسترش در علت.

به بیان دیگر، با گسترش در موضوع حکم و یا در علت حکم.

الف. گسترش در معنای شرك: به این معنی که مشرك اختصاص به بت پرستان و آنان که برای خداوند در الوهیت شریک می پندارند، ندارد، بلکه اهل کتاب را نیز در بر می گیرد. بسیاری از فقیهان ما بر این نظرند، چه آنان که در بحث نجس بودن اهل کتاب به این آیه تمسک می جویند و چه آنان که در بحث احکام اهل ذمه، برای ناروایی ورود اهل کتاب به مسجدالحرام به این آیه استدلال می جویند، همه پذیرفته اند که اهل کتاب مشرك هستند و حتی شماری به روشنی گفته اند:



«ولا دخول مشرك فيه ذميا كان او غيره .»

«لايجوز لمشرك ذمی او حربی دخوله اجماعاً.»

در این دو عبارت، اهل کتاب، فرد مسلم و حتمی مشرک، به شمار آمده است. شماری از فقها، نیز در مقام استدلال برآمده اند که چرا اهل کتاب جزء مشرکان هستند.

صاحب جواهر برای اثبات مشرک بودن اهل کتاب آیاتی را از قرآن کریم شاهد می آورد:

«... او لما يشمل (المشرك) اليهود والنصارى، لقوله تعالى:

«وقالت اليهود عزيز الى قوله تعالى عما يشركون و لما يشعر به قوله

تعالى لعيسى (ع) أنت قلت للناس اتخذوني وامى الهين، من

شركهم ايضاً ولقولهم ايضاً: «انه ثالث ثلاثة...»<sup>۱۹</sup>

شرك، يهودى و مسيحي را در برمی گیرد، به دليل اين قول

خداوند: «يهود می گوید: عزيز پسر خداست و مسيحي

می گوید: مسيح فرزند خداست» تا آن جا که می فرماید: «خداوند

از آنچه به او شرك می ورزند مبراست.» و نیز خطاب خداوند به

عيسى: «آيا تو گفته ای من و مادرم را دو معبود بگيريد» و اين

سخن مسيحيان که می گویند: «او سومين سه تاست.

بنابراین تفسیر از شرك، آیه شریفه مشرکان را از ورود به مسجد الحرام مانع شده

است و مشرک، هم بت پرست را در بر می گیرد و هم اهل کتاب را.

پاسخ:

نخست آن که آیا اهل کتاب مشرکند یا نه؟ سخنی است که همواره بین علمای

اسلام در کلام، تفسیر و فقه مطرح بوده است و مورد اختلاف نظر. شماری از فقیهان

در این که آنان مشرک باشند، تردید کرده اند. محقق اردبیلی در بحث دلالت آیه شریفه

بر نجس بودن اهل کتاب می نویسد:

«فدلالته على الكل موقوف على اثبات كونهم جميعاً مشركين و هو لا يخلو عن اشكال .»<sup>۲۰</sup>

دلالت این دلیل بر این که تمامی کافران نجسند بستگی دارد بر ثابت کردن این که همه آنان مشرکند و چنین سخنی بی اشکال نیست .

سید احمد خوانساری در جامع المدارك می نویسد :

«ونوقش بعدم صدق المشرك على جميع اصناف الكافر على نحو الحقيقة .»<sup>۲۱</sup>

[در استدلال به این آیه] مناقشه شده است به این که مشرک حقیقی بر همه کافران صادق نیست .

امام خمینی (ره) به گونه روشن تر می نویسد :

«وكيف كان لا يمكن لنا اثبات الشرك لجميع طوائفهم و مجرد القول بان عزيز ابن الله لا يوجب الشرك .»<sup>۲۲</sup>

در هر صورت، ثابت کردن این که همه گروههای کافران، مشرکند، ممکن نیست و تنها گفتن این که عزیز فرزند خداست سبب شرک نمی شود .

دو دیگر، ما بر آن نیستیم که بینیم حقیقت شرک چیست؟ مشرک کیست؟ این بحثی است کلامی و در جای خود ثابت شده که شرک مراتبی دارد، بدترین آن شرک در الوهیت است، تا می رسد به شرک در پیروی و بندگی که به تعبیر روایات جز معصومان و بندگان خالص خداوند، دیگر مؤمنان گرفتار آیند .

آنچه هم اکنون برای ما فهم آن مهم است، این که بدانیم آیا «مشرکین» که در قرآن کریم در موارد بسیاری از جمله در آیه مورد بحث، به کار رفته است، نظر به فرقه و

گروه خاصی دارد یا هر کسی را که به گونه ای بتوان مشرک گفت، در بر می گیرد؟

بسیاری بر این باورند که «مشرکان» در اصطلاح قرآن کریم، گروه بت پرستان هستند که برای خداوند در الوهیت شریک می پنداشته اند . شاهد آن، موارد بسیاری





است که خداوند «مشرکین» را در ردیف دیگر کافران بیان کرده و آنان را از دیگران جدا ساخته است، از جمله:

«لم یکن الذین کفروا من اهل الكتاب والمشرکین ...»<sup>۲۳</sup>.

در ایه دیگر با صراحت بیش تر می فرماید:

«ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئین والنصارى و المجوس

والذین اشركوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامة .»<sup>۲۴</sup>

سید محمد موسوی عاملی در مدارک، بر همین نکته تأکید دارد:

«... اذ المتبادر من معنى الشرك من اعتقد الهأ مع الله وقد ورد فی

اخبارنا ان معنى اتخاذهم الاحبار والرهبان ارباباً من دون الله

امثالهم او امرهم و نواهیهم لا اعتقادهم انهم آلهة و ربما كان فی

الآیات المتضمنة لعطف المشركین علی اهل الكتاب و بالعکس

بالواو اشعار بالمغايرة .»<sup>۲۵</sup>

از معنای شرك ابتدا کسی به ذهن می آید که خدایی را با خداوند

متعال باور دارد. در اخبار آمده است: معنای این که مسیحیان

احبار و رهبان را به جای خداوند ارباب خویش برگزیده بودند این

است که: دستورهای آنان را پیروی می کردند، نه این که باور

داشته باشند آنان خدایانند و این که در آیات قرآن مشرکان و

اهل کتاب بر یکدیگر عطف گرفته می شود، نشانه دوگانگی

معناست.

حتی صاحب جواهر نیز، در بحث ازدواج با زنان اهل کتاب، آن جا که برای

نادرست بودن این ازدواج به آیه شریفه «ولاتنکحوا المشركات» استدلال می شود

پاسخ می دهد که این آیه مربوط به زنان مشرک است و شرك در اصطلاح شریعت، غیر

از اهل کتاب است:

«لأن المتبادر من الشرك فی اطلاق الشرع غیر اهل الكتاب، كما

یؤیده عطف المشركین علی اهل الكتاب و بالعکس فی کثیر من

الآیات وهذا لا ينافي اعتقادهم ما يوجب الشرك، اذ ليس الغرض نفى الشرك عنهم، بل عدم تبادره من اطلاق لفظ المشرك...»<sup>۲۶</sup> آنچه نخست از واژه شرك در کار بردهای شریعت به ذهن می آید، غیر از اهل کتاب است، گواه بر این، عطف مشرکان و اهل کتاب است بر یکدیگر، در بسیاری از آیات قرآن.

البته این ناسازگاری ندارد با این که آنان چیزی را باورداشته باشند که سبب شرك باشد؛ زیرا مقصود نفی شرك از آنان نیست، بلکه مدعی نفی تبادر ذهنی است در اطلاق لفظ مشرك.

بنابراین، نمی توان با گسترش در معنای شرك، دیگر کافران را مصداق آیه شریفه دانست و مقصود از مشرکان در «انما المشركون نجس...» گروه بت پرستانی هستند که همواره در قرآن کریم، در کنار اهل کتاب از آنان نام برده می شود. آیت الله خوئی می نویسد

ان الشرك له مراتب متعددة لا يخلو منها غير المعصومين و قليل من المؤمنين... فلامنص من ان يراد بالمشرك مرتبة خاصة و هي ما يقابل اهل الكتاب...»<sup>۲۷</sup>

شرك، مراتبی دارد که غیر از معصومان(ع) و اندکی از مؤمنان، دیگران از پاره ای مراتب آن رهایی ندارند. پس چاره ای نیست جز آن که از شرك در این آیه، آن مرتبه خاصی مقصود باشد که نقطه مقابل اهل کتاب است.

افزون بر این، به فرض آن که کسی گسترش در معنای شرك را بپذیرد، باز آیه همه کافران را در برنخواهد گرفت؛ زیرا از خدا برگشتگان و مادیگرایان و زنادقه، بی گمان از مشرکان نیستند، مگر از راه اولویت، حکم را بگسترانیم. به این معنی: وقتی آنانی که به خدایی اعتقاد دارند، هر چند با شریک، نتوانند وارد مسجدالحرام شوند، آنانی که به هیچ خدایی اعتقاد ندارند، به طریق اولی.

البته این اولویت نیز جای تردید دارد؛ زیرا قرآن می فرماید: «ان الشرك لظلم



عظیم» چیزی در زشتی به پایه شرک نمی رسد.

ب. گسترش در علت: دومین راهی که برای گسترش حکم ناروایی ورود به مسجدالحرام از مشرکان به دیگر کافران وجود دارد، توجه به علتی است که در آیه شریفه برای حکم بیان شده است. علت این که مشرک نمی تواند به مسجدالحرام وارد شود، نجس بودن اوست:

«انما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام» بنابراین، هر انسانی که همانند مشرک نجس و ناپاک باشد، نباید وارد مسجدالحرام شود، مشرک باشد یا غیر مشرک. و چون دیگر کافران نیز، مانند مشرکان، ناپاکند، در نتیجه نمی توانند به مسجدالحرام وارد شوند.

آقا ضیاء در شرح تبصره بر ناروایی ورود همه کافران به مسجدالحرام در دیگر مسجدها، چنین استدلال می کند:

«ولا يجوز ايضا ان يدخل الذمی فضلاً عن غيره من سائر الفرق الكفار المساجد لظهور تفریح عدم دخول المسجد الحرام فی الآية علی نجاسة المشرك الجاری فی غیرهم من اهل الذمه فضلاً عن شموله لهم لقولهم بان عزیر او المسيح ابن الله.»<sup>۲۸</sup>

روایتست کافر ذمی داخل مسجدها شود، چه رسد به دیگر فرقه های کافر؛ زیرا ناروایی وارد شدن مشرکان به مسجدالحرام به خاطر ناپاکی آنان است و برآمده از آن، که این در ذمیان نیز وجود دارد. افزون بر آن، واژه شرک نیز، آنان را در بر می گیرد. به خاطر این سخن آنان: عزیر یا مسیح فرزند خدایند.

این استدلال بر پذیرش دونگته استوار است:

۱. واژه «نجس» در آیه کریمه، به معنای ناپاکی اصطلاحی باشد.

۲. همه کافران از نظر شرع ناپاک باشند.

نکته نخست: «نجس» در لغت به معنای پلیدی است و در شرع، به معنای چیزی است که باید از آن دوری گزید. در این که کلمه «نجس» در آیه شریفه، به کدام یک از

دو معنی آمده است، میان فقها و نیز مفسران اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری بر این باورند که «نجس» در آیه شریفه، به همان معنای لغوی به کار رفته است:

حاج آقا رضا همدانی می نویسد:

«فلا مانع من ان يكون المراد بالنجس في الآية الخبائث الباطنية والقذارة المعنوية الحاصلة بالشرك.»<sup>۲۹</sup>

بازدارنده ای نیست از این که مقصود از «نجس» در آیه پلیدی درونی و پلیدی معنوی باشد که نتیجه شرك است.

و اگر نگوییم واژه «نجس» در آیه تنها در همان معنای لغوی به کار رفته است، دست کم دو احتمال وجود دارد: معنی اصطلاحی و معنی لغوی و اراده هر یک از دو معنی، نیاز به نشانه دارد. همین مشترك بودن در دو معنی و نبود نشانه بر تعیین یکی، بسیاری از فقیهان را بر آن داشته تا از استدلال به این آیه برای نجس بودن کافران در بحث نجاست کفار صرف نظر کنند. بلکه بالاتر، شماری مدعی آن شده اند که در خود آیه، نشانه ای بر تعیین معنی لغوی وجود دارد.

آیت الله خوئی می نویسد:

«بل الظاهر انه في الآية المباركة بالمعنى اللغوي وهو القذارة... و هذا المعنى هو المناسب للمنع عن قربهم من المسجد الحرام حيث ان النجس بالمعنى المصطلح عليه لامانع من دخوله المسجد الحرام فيما اذا لم يستلزم هتكه...»<sup>۳۰</sup>

گویا «نجس»، در آیه مبارکه، به معنای لغوی است که همان پلیدی باشد... و همین معنی، مناسب با حکم ناروایی نزدیک شدن به مسجد الحرام است؛ چرا که نجس، به معنای اصطلاحی، بازدارنده از ورود به مسجد الحرام نیست، اگر هتک آن نباشد.

و همان گونه که ایشان در بیان دیگری می گوید: از این آیه شریفه، نمی توان نجس بودن اصطلاحی مشرکان را استفاده کرد، تا چه رسد به دیگر کافران:

«فالأنصاف ان الآية لادلالة لها على نجاسة المشركون فضلاً عن



دلالتها علی نجاسة اهل الكتاب .»<sup>۳۱</sup>

انصاف آن است که آیه برنجس بودن مشرکان دلالت ندارد، تا چه رسد به نجس بودن اهل کتاب .

نکته دوّم: به فرض آن که بپذیریم واژه «نجس» در آیه شریفه، همان معنی شرعی اصطلاحی است، ولی مگر همه کافران نجسند؟ دست کم نسبت به نجاست اهل کتاب، هماره بین فقیهان گفت و گو بوده است. هر چند مشهور از فقهای شیعه بر آنند که اهل کتاب نجسند، ولی بسیاری از فقیهان عقیده به پاکی آنان دارند. در هر صورت، بنا بر دیدگاه کسانی که اهل کتاب را پاک می دانند، این آیه دلیل ناروایی ورود آنان به مسجد الحرام نخواهد بود.

شیخ محمد جواد مغنیه که از معتقدان به پاکی اهل کتاب است، در ذیل آیه شریفه می نویسد:

«اطلاق آیه شریفه که می گوید: نجس نباید وارد مسجد الحرام شود، هر نجیسی را در بر می گیرد، انسان باشد یا حیوان و یا غیر اینها.»

آن گاه می نویسد:

«وتريد بالانسان النجس، الجاحد وعابد الأوثان اما اهل الكتاب فقد اثبتنا طهارتهم.»<sup>۳۲</sup>

مقصود ما از انسان نجس، منکر خداوند و بت پرست است، ولی اهل کتاب، پاکی آنان را پیش از این ثابت کردیم.

از ظاهر این سخن بر می آید که اهل کتاب، می توانند وارد به مسجد الحرام و هر مسجدی شوند.

بنابراین، استدلال به این آیه برای گسترده کردن حکم ناروایی ورود به مسجد الحرام، از مشرکان به دیگر کافران، ناتمام است و نیاز به دقت و درنگ بیش تری دارد.

## اجماع

دومین و آخرین دلیلی که برگسترش حکم آورده شده، اجماع است. صاحب جواهر آن را به عنوان نخستین دلیل یاد کرده بود:

«فلا يجوز ان يدخلوا المسجد الحرام اجماعاً من المسلمين محصلاً و محكياً مستفيضاً مضافاً الى قوله تعالى (انما المشركون نجس...» ۳۳.

روا نیست کافران وارد مسجد الحرام شوند، به اجماع به دست آمده و فراوان حکایت شده از مسلمانان. افزون بر آن سخن خداوند: «مشرکان نجسند...».

با توجه به سخن صاحب جواهر، شاید بتوان گفت: اجماع مهم ترین دلیل، بلکه تنها دلیل برگسترش ناروایی ورود به مسجد الحرام از مشرکان به دیگر کافران است، هر چند این دلیل نیز خالی از چند شبهه نیست.

زیرا:

۱. با وجود مخالفی همچون ابوحنیفه و پیروان وی، نمی توان گفت اجماع مسلمانان.

۲. بر مبنای کسانی که اهل کتاب را پاك می دانند ورود آنان به مسجد الحرام بی اشکال خواهد بود، ولی می توان گفت، چون در مقام فتوا نظریه روشنی بر جایز بودن ورود اهل کتاب نیست، تنها وجود مبنی، به اجماع ضرری نخواهد زد.

۳. احتمال این که مدرک این اجماع، همین آیه شریفه باشد، هست. بنابراین، اجماع مدرکی است و چنین اجماعی کاشف از دیدگاه معصوم (ع) نیست و اعتباری ندارد.

ولی با این حال، با توجه به موقعیت ویژه مسجد الحرام در میان دیگر مکانها به خاطر داشتن احکام فراوان مخصوص به خود، نمی توان به سادگی از کنار اتفاق نظرها گذشت. بنابراین، برای ناروایی کافران از ورود به مسجد الحرام، می توان اجماع مسلمانان و دست کم شیعیان را دلیل دانست.



## ورود کافران به دیگر مساجد

پیدا است که این قسم، به لحاظ آن که بیش تر مورد نیاز است، محور اصلی بررسی و تحقیق ما را تشکیل می دهد، ولی از آن جا که پایه و اساس حکم ناروایی، ابتدا از مسجد الحرام بوده، آن گاه به دیگر مسجدها سریان داده شده است، بدون بررسی دلیلهای ناروایی ورود به مسجد الحرام، تحقیق و بررسی دلیلهای این موضوع دشوار می نمود.

در هر صورت، چنانکه اشاره شد، برای ناروایی ورود کافران به مسجدها، دلیلهایی از قرآن و حدیث و اجماع و ... آورده اند که اکنون آنها را نیز مورد بررسی قرار می دهیم.

### ۱. قرآن

از قرآن کریم، همان آیه شریفه «انما المشركون نجس...» را مورد استناد قرار داده اند، البته به دو گونه:

الف. شیخ طوسی، نجس بودن کافران را از آیه شریفه بهره می گیرد و آن را صغری برای یک کبرای کلی قرار می دهد:

«... دلیلنا قوله تعالى: «يا ايها الذين آمنوا انما المشركون نجس...» فحكم عليهم بالنجاسة واذا ثبت نجاستهم فلا يجوز ان يدخلوا شيئاً من المساجد لأنه لاخلاف في ان المساجد يجب ان تجنب النجاسات...»

دلیل ما این سخن خداوند است: «انما المشركون نجس...» که حکم شده به نجس بودن کافران و اگر ثابت شد ناپاکی آنان، روانیست بر هیچ مسجدی وارد شوند، چون خلافی نیست که مسجد باید از ناپاکیها به دور باشد.

این که ایشان می نویسد: «فحكم عليهم بالنجاسة»، در مباحث گذشته نادرستی آن

را روشن ساختیم؛ زیرا آیه شریفه نظر به نجس بودن بدنی مشرکان ندارد، تا چه رسد به دیگر کافران.

و اما کبری سخن ایشان که می نویسد: «مسجدها باید از ناپاکیها به دور نگهداشته شوند» مقصود چیست؟ اگر مقصود این است که مسجد را نباید نجس کرد، سخنی است بجا و درست، ولی ورود کافر به مسجد، اگر نجس هم باشد، سبب نجس کردن مسجد نمی شود، اگر سرایتی در کار نباشد. اگر مقصود آن است که حتی چیز نجس هم نباید وارد مسجد شود، درست نیست؛ زیرا دست کم، مشهور فقهاء برآنند که ورود چیز نجس به مسجد، در صورتی که نجاست، سرایت کننده نباشد که سبب نجس شدن مسجد شود، جایز است.

صاحب حدائق می نویسد:

«حتی نسبت به بردن نجاست سرایت کننده به مسجد، غیر از اجماع دلیلی نداریم؛ زیرا روایت «جَنَّبُوا مَسَاجِدَکُمُ النَّجَاسَةَ» از

نظر سند، ضعیف است.»

البته اگر سبب هتک مسجد باشد، جایز نخواهد بود، ولی هتک مسجد، موضوع دیگری است.

ب. گونه دیگر از استدلال به آیه شریفه، برداشتن ویژگی از مسجد الحرام است. به این معنی، که آنچه مشرکان را از ورود به مسجد الحرام باز می دارد، مسجد بودن آن است. جایگاه والا و بالای خانه خداست که مشرک نمی تواند در آن وارد شود. این نقطه مشترکی است میان مسجد الحرام و دیگر مسجدها. همین نقطه مشترک سبب مشرک بودن آنها در حکم ناروایی ورود شده است.

شیخ محمد حسن نجفی می نویسد:

«... مضافاً الی ما استفاد من التفریع فی الآیة المفید للاشتراك بینه و

بین غیره من المساجد ایضاً خصوصاً مسجد النبی (ص) و غیره من

المساجد ضرورة اعتبار التعظیم فیها اجمع.»<sup>۳۵</sup>

افزون بر این، از تفریع (ترفتن به مسجد را بر ناپاکی) در آیه





می توان نقطه اشتراکی را بین مسجدالحرام و دیگر مسجدها استفاده کرد، بویژه مسجدالنبی چرا که بزرگداشت همه مسجدها ضروری است.

بایستگی بزرگداشت مسجدها، نقطه اشتراکی است که کافران را از ورود به مسجدها باز می دارد. علامه نیز، بر همین نکته تکیه کرده است:

«لأنه مسجد فلا يجوز لهم الدخول كالحرم»<sup>۳۶</sup>

در مسجد بودن بین مسجدالحرام و دیگر مساجد، فرقی نیست و باید در حکم ناروایی نیز یکسان باشند.

همین سخن را شیخ محمد جواد مغنیه، با بیان دیگری تقریر می کند. وی پس از طرح این پرسش: که آیا این جمله آیه «فلا يقربوا المسجد الحرام» دلیل درستی دیدگاه شافعی نیست که می گوید: ناروایی ورود، ویژه مسجدالحرام است، می نویسد:

«الجواب ان: مجموع الآیه يدل على العموم، لا على الخصوص لأن المتبادر الى الاذهان من الآیه مجموعها ان علة المنع من الدخول هي النجاسة واحترام المسجد عندالله وليس من شك ان كل مسجد هو محترم عند الله لانه منسوب اليه جلّت عظمته...»<sup>۳۷</sup>

مجموع آیه دلالت بر همگانی بودن حکم دارد، نه خصوصی بودن آن؛ چرا که از مجموع آیه نخست چنین به ذهن می آید که انگیزه جلوگیری از ورود، ناپاکی و احترام مسجد در پیشگاه خداوند است. و بدون شک، هر مسجدی در پیشگاه خداوند، محترم است، چون منسوب به اوست.

خلاصه سخن این بزرگان این است که: جایگاه والا و محترم بودن مسجد، ملاک حکم ناروایی ورود است و این ملاک، در همه مسجدها، به گونه یکسان وجود دارد. این استدلال نیز به ثابت کردن دو نکته بستگی دارد:

۱. برای مسجدالحرام ویژگی دیگری غیر از عنوان مسجد بودن که دخالت در حکم ناروایی ورود داشته باشد نیست و تنها معیار این حکم، مسجد بودن آن است.

۲. ورود کافران به مساجد، به هر انگیزه‌ای که باشد، برخلاف حفظ حرمت مساجد و قداست شکنی است.

بررسی: این که بگوییم در حکم، ناروایی ورود به مسجد الحرام هیچ ویژگی ندارد، ادعایی بیش نیست. احتمال خصوصیت کافی است برای یکسان ندانستن حکم؛ زیرا اصل، حرام نبودن ورود است. افزون بر این که شواهد فراوان وجود دارد بر ویژگیهایی برای مسجد الحرام که هر کدام از آنها کافی است بر ویژه بودن حکم به مسجد الحرام و دست کم احتمال ویژگی حکم، از جمله:

الف. با توجه به ظاهر آیه و شأن نزول آن، مشرکان نسبت به مسجد الحرام توجه ویژه‌ای داشته‌اند. آنان، همه ساله روزهای حج، برای انجام مراسم بت پرستی و اعمال حج غیر توحیدی، به مسجد الحرام می‌آمدند و در کنار مرکز توحید، اعمال مشرکانه انجام می‌داده‌اند:

«ما كان صلاتهم بالبیت الا مکاء و تصدیة.»<sup>۳۸</sup>

نماز آنان در کنار کعبه، جز صوت کشیدن و کف زدن نبود

بنابراین، خداوند اگر آنان را از ورود به مسجد الحرام، بازداشت، برای جلوگیری از انجام اعمال مشرکانه آنان بوده است.

آیا می‌توان این را سنجید با آن مسجدی که اگر کافری در آن پای می‌گذارد، برای شنیدن کلام خداست و سخنان مبلغان دین و یا دیدن آثار باستانی و جلوه‌های تمدن اسلامی؟

ب. در فقه برای مسجد الحرام احکام ویژه‌ای از مستحبها، حرامها و مکروهها بیان شده است که در دیگر مسجدها جاری نیست. به عنوان مثال، ورود شخص جنب به مسجد الحرام، به هیچ روی جایز نیست و... بنابراین، احتمال این که این حکم نیز از ویژگیهای مسجد الحرام باشد، احتمالی است عقلایی و چنین احتمالی برای یکسان ندانستن حکم کافی است.

ج. بسیاری از علما بر این باورند که مقصود از مسجد الحرام در آیه شریفه، حرم است. در قرآن کریم مورد دیگری نیز وجود دارد که مسجد الحرام گفته شده، ولی



مقصود حرم است:

«سبحان الذي اسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام»<sup>۳۹</sup>

بی گمان پیامبر (ص) از خانهٔ اُم هانی به معراج رفته است، یعنی از حرم، نه از مسجد الحرام. ذیل همین آیه، نیز قرینه است بر این که مقصود از مسجد الحرام، تمامی حرم است: «وان خفتم عيلة...» ترس از تنگنای زندگی در صورتی است که مشرکان از آمدن به مکه نیز باز داشته شده باشند و گرنه، ناروایی ورود به مسجد الحرام، با آمدن برای تجارت و بازرگانی به مکه، ناسازگاری ندارد. اگر مقصود از مسجد الحرام در این آیه، حرم باشد و مشرکان از ورود به آن باز داشته شده باشند که مسجد الحرام هم جزء آن است، در این صورت، احتمال ویژه بودن حکم، به مراتب بیش تر است؛ زیرا برای منطقه حرم، احکام ویژه ای است که هیچ مکان مقدسی آن احکام را ندارد.

و اما نکته دوم: ورود کافران به هر انگیزه ای که باشد، بی احترامی به مسجد است، سخن درستی نیست و آن را نمی پذیریم. چگونه می توان گفت در سرزمین کفر، جایی که تشنگان حقایق، می خواهند با اسلام آشنا شوند و پیام وحی را بشنوند و مسجد هم، تنها مرکز رسمی و جایگاهی است که مسلمانان می توانند پیام خود را به دیگران برسانند، آمدن کافران به مسجد برای شنیدن پیام وحی، بی احترامی به مسجد است؟ آیا در چنین سرزمینی و در چنین شرایطی اگر نامسلمانی به مسجد آمد، هتک مسجد شده است؟ یا آن که راه ندادن به چنین انسانی و دست رد به سینه او زدن، خلاف فلسفه وجودی نخستین مسجدی است که در اسلام بنا شده است؟ اگر مسجدی که نمایشگاه آثار فرهنگی، و اوج ظرافتهای هنری مسلمانان در طول تاریخ است و بیانگر عشق و علاقه آنان به دین و مذهب و نشانی از تمدن اصیل آنان، اگر کافری بخواهد این مظاهر را ببیند و آفرینندگان آن را تحسین و عشق و علاقه آنان را به عقیده و باورهای دینیشان بستاید، این توهین به مسجد و مقدسات مسلمانان است؟

بنابراین، استدلال به این آیه بر ناروایی ورود کافران به همهٔ مساجد، ناتمام است

و شاید سخن علامه مجلسی اشاره به همین نکته باشد:

«فلا يقربوا المسجد الحرام... استدلال به علی عدم جواز ادخال النجاسة المسجد الحرام وهو غير بعيد للتفريع وان امکن المناقشه فيه واما الاستدلال به علی عدم جواز دخولهم شيئاً من المساجد فهو ضعيف.»<sup>۴۰</sup>

به این آیه بر ناروایی وارد کردن چیز نجس به مسجد الحرام استدلال شده است. دور هم نیست، هر چند جای مناقشه دارد. اما استدلال به آن بر ناروایی ورود کافران به هر مسجدی، ضعيف است.

آیه دیگری که شاید به آن استدلال شود، این آیه شریفه است:

«ما كان للمشركين ان يعمروا مساجد الله شاهدين علی انفسهم بالكفر.»<sup>۴۱</sup>

به این بیان عمران در لغت به دو معنی آمده است: ساخت و ساز و زیارت و رفت و آمد. بنابراین، مشرکان هم از ساختن و داشتنه شده اند و هم از زیارت و رفت و آمد به مسجد ها.

پاسخ: هر چند عمران، به معنای زیارت و رفت و آمد هم آمده، ولی معنای رایج و شایع آن نیست و در قرآن کریم هر جا واژه عمران به کار رفته به معنای شایع آن آمده که ساخت و ساز باشد.

افزون بر این، بر فرض درستی این ادعا، آیه ویژه مشرکان است و بر گسترش آن به دیگر کافران، همان اشکالهایی است که در آیه قبل بدان اشاره شد.

### روایات

شیخ طوسی، علامه، صاحب جواهر و... که در مقام استدلال بر مدعی بوده اند، به حدیثی در این موضوع استدلال نکرده اند. تنها صاحب حدائق، دو روایت نقل می کند که مضمون هر دو یکی است: یکی از دعائم الإسلام و دیگری از



راوندی و علامه مجلسی هر دو روایت را در بحار آورده است .

شایان یادآوری است که صاحب حدائق، غیر از همین دو روایت، به هیچ دلیل دیگری، حتی آیه شریفه، که همگان استدلال کرده اند، استناد نمی کند:

«نوادیر الراوندی باسناده عن موسی بن جعفر (ع) عن آبائه قال: قال رسول الله (ص) لیمنعن احدکم مساجدکم یهودکم و نصاراکم و صبیانکم اولیمنسخن الله تعالی قرده و خنازیر رکعاً و سجداً...»<sup>۴۲</sup>

موسی بن جعفر (ع) از پدران بزرگوارش نقل می کند: رسول خدا فرمود: یهودیان، مسیحیان و کودکان را از ورود به مساجد باز دارید و گرنه خداوند به صورت بوزینگان و خوکان شما را مسخ می کند.

در دعائم الاسلام نیز، به همین مضمون آمده است با افزودن کلمه «مجانینکم» بعد از «صبیانکم».

این دو روایت هم، از نظر سند و هم از نظر دلالت ضعیف هستند. در ضعف سند این دو روایت، همین بس که در هیچ کتاب فقهی مورد استناد واقع نشده اند. و اما از نظر دلالت: در این دو روایت بچه مسلمان و نیز دیوانه مسلمان برابر روایت دعائم، در کنار یهود و نصارا قرار گرفته است و از آن جا که ورود بچه مسلمان به مسجد، بی گمان حرام نیست، نهایت آن که کراهت خواهد داشت، این خود قرینه است بر این که جلوگیری از ورود یهود و نصارا به مسجد نیز، واجب نخواهد بود. شاید نقطه اشتراك این سه دسته در مکروه بودن ورودشان به مسجد، بی مبالاتی و بی توجهی به مسائل شرعی و رعایت نکردن پاکیزگی و تمیزی ظاهری باشد، در صورتی برای ورود بچه مسلمان، که عنوان قوی تر وجود نداشته باشد، مانند آگاه شدن از برنامه های اسلام، تعلیم و تعلم و یادگیری مسائل عبادی که در این صورت، ورود آنان مستحب نیز خواهد بود.

صاحب حدائق، بر این باور است که هر چند ورود دیوانه و بچه مسلمان به

مسجد مکروه است، ولی این مانع آن نیست که ورود برای یهود و نصارا به مسجد، حرام باشد؛ زیرا نهایت یک لفظ «نهی» در دو معنی به کار رفته است، معنای حقیقی (حرام بودن) و معنای مجازی (مکروه بودن) و به کار رفتن یک کلمه در دو معنی، نه تنها بدون اشکال است که مواردی در اخبار و احادیث نیز وجود دارد:

«ویكون النهی هنا مستعملاً فی التحريم والکراهة، استعمال اللفظ فی حقیقته و مجاز، کثیر فی الاخبار...»<sup>۴۳</sup>

نهی این جا، در حرام و مکروه بودن، هر دو، به کار رفته است و به کار رفتن واژه ای هم در معنای حقیقی و هم مجازی، در اخبار ما فراوان است.

این که یک واژه در بیش تر از یک مورد می شود به کار رود یا نه؟ از مباحث مهم اصولی است. محققان از اصولیان بر این نظرند که به کار بردن یک لفظ در بیش از یک معنی جایز نیست.<sup>۴۴</sup>

افزون بر این، چنانکه اشاره خواهیم کرد، شخص پیامبر(ص) نصارا و یهود را از ورود به مسجد النبی باز نداشته است و شواهدی از عصر پیامبر(ص) و امامان معصوم خواهیم آورد که آنان در مسجد با یهود و نصارا و حتی از دین برگشتگان به گفت و گوی علمی پرداخته اند.

بنابراین، اشکال مهم این دو روایت، ضعف سند و دلالت آنهاست که همین نیز، سبب عمل نکردن فقیهان به آن دو شده است.

حدیث دیگری که گاه به آن استناد می شود این فرموده رسول گرامی اسلام است:

«جَنَّبُوا مَسَاجِدَکُمْ النِّجَاسَةَ.»

علامه در تذکره آن را یکی از دلایلها قراردادده است:

«ولقوله (ع) جَنَّبُوا مَسَاجِدَکُمْ النِّجَاسَةَ.»<sup>۴۵</sup>

به این روایت هم نمی شود استناد کرد؛ زیرا:

نخست این که: سند این روایت، ضعیف است در وسائل الشیعه چنین آمده

است:



«روی جماعة من اصحابنا فی کتب الاستدلال عن النبی (ص) انه

قال: جنبوا مساجدکم النجاسة.»<sup>۴۶</sup>

گروهی از اصحاب ما، در کتابهای استدلالی خود از پیامبر (ص)

روایت کرده اند که فرمود: مساجد خود را از ناپاکی به دور دارید.

شیخ یوسف بحرانی نیز، این حدیث را ضعیف و غیر درخور استناد دانسته

است.

دو دیگر: از نظر محتوا، روایت اطلاق دارد: مسجد باید از آلودگی دور

نگهداشته شود، چه آلودگی سرایت کننده باشد و چه نباشد. به این اطلاق، کسی

عمل نکرده است؛ چرا که دست کم مشهور فقهاء بر آنند که بردن چیز نجس به

مسجد، که سبب آلوده شدن و بی احترامی به مسجد نشود، اشکالی ندارد و کافر، به

فرض آن که نجس باشد، از آن گونه آلودگیهایی است که سرایت کننده نیست و سبب

آلوده شدن مسجد نمی شود.

سه دیگر: استدلال به این روایت، آن گاه تمام خواهد بود که نجس بودن همه

کافران امر قطعی و مسلم باشد و حال آن که چنین نیست. دست کم نجس بودن

اهل کتاب از کافران مورد مناقشه است و شماری باور به پاکی آنان دارند.

## اجماع

سوّمین دلیلی که فقیهان بر ناروایی ورود کافران به مسجدها اقامه کرده اند،

اجماع است.

محقق حلی می نویسد:

«فلا يجوز ان يدخل المسجد الحرام اجماعاً ولا غيره من المساجد

عندنا.»<sup>۴۷</sup>

علما، همه بر این نظرند که روا نیست کافر وارد مسجد الحرام شود

و همچنین دیگر مساجد، به نظر فقهای شیعه.

محقق حلی، تعبیر به «عندنا» دارد. صاحب جواهر در شرح آن می نویسد:

«این تعبیر در تحریر و کنزالعرفان نیز آمده و مقصود از آن، جماعت امامیه است، چنانکه در مسالک تصریح به اجماع شده و در منتهی، به مذهب اهل بیت نسبت داده شده است.»  
مقصود آن است که این اجماع، با تعبیرهای گوناگونی در سخنان فقهاء آمده و تنها در مسالک، تصریح به اجماع شده است.

«لایجوز دخول الذمی المسجد باجماع الامامیه.»<sup>۴۸</sup>

همه فقهاء امامیه بر این نظرند که کافر ذمی روا نیست وارد مسجد شود.

یادآوری: توجه به چند نکته، نادرستی و بی پایه بودن اجماع را می نمایاند:

۱. شیخ طوسی، نه در خلاف و نه در مبسوط، به اجماع تمسک نکرده است، با آن که روش ایشان، بویژه در کتاب خلاف، بر این است که به خاطر رویارویی با دیدگاه فقیهان اهل سنت، همانند آنان به اجماع تمسک می جوید، از این روی، ادعای اجماع در خلاف زیاد به چشم می خورد و به همین سبب، شماری از فقهاء به اجماعهای خلاف، اعتبار زیادی نمی دهند و می گویند اینها اجماعهای علی القاعده اند، چون شیخ برابر اهل سنت قرار داشته، می خواسته برابر روش خود آنان برخورد کند.

با این حال، در این موضوع نامی از اجماع فقهای شیعه به میان نمی آورد، که درخور درنگ و توجه است.

۲. بسیاری از پیشینیان، این مسأله را مطرح نکرده اند، تا اظهار نظر کنند، بویژه آنانی که به تعبیر آیت الله بروجردی، روششان این بوده است که مسائل را همچنانکه از معصومان (ع) می گرفته اند، دست نخورده برای ما نقل کنند، مانند: شیخ صدوق در هدایة و مقنع، شیخ مفید در مقنعه، شیخ طوسی در نهاییه، سلار بن عبدالعزیز در مراسم و ابی الصلاح حلبی در کافی و... نخستین بار شیخ طوسی این مسأله را در کتابهای استدلالی خود مطرح کرد و دیگران به پیروی از ایشان، به اجمال و تفصیل به موضوع پرداخته اند. بنابراین، چگونه می توان ادعای اجماع کرد؟





۳. علامه مجلسی (بحار، ج ۸/ ۳۵۰) ناروایی ورود یهود و نصارا به مسجد، به مشهور نسبت می دهد:

«اما منع اليهود والنصارى فهو على الوجوب على المشهور.»  
افزون بر این، به فرض وجود چنین اجماعی، مدرک آن معلوم است. دست کم، احتمال دارد که مدرک داشته باشد (محتمل المدرك) و آن همان آیه کریمه یا حدیث شریف است که بیان شد و طبیعی است که در این صورت، اجماع، اعتباری نخواهد داشت.

محقق اردبیلی، با توجه به همین نکته پس از آن که ادعای اجماع مذهب اهل بیت را از «منتهی» نقل می کند، می نویسد:

«والمستند فى الجملة هو الآية.»<sup>۴۹</sup>

ممکن است مقصود ایشان از این جمله، بی توجهی به اجماع باشد و یا گوشه زدن به این که اجماع مدرکی است و مدرک آن هم، همان آیه شریفه است.

**مشهور بودن ناروایی ورود کافران به مسجد، در صدر اسلام**

شماری از فقیهان بر این باورند که ناروایی ورود کافران به مسجدها در میان مسلمانان صدر اسلام، مشهور بوده است. علامه در تذکره، این شهرت را از دلایلها قرارداد و بر آن شاهی از تاریخ ارائه داده است:

«ولأن منعهم كان مشهوراً، دخل ابوموسى على عمر و معه كتاب حساب عمله فقال عمر ادع الذى كتبه ليقرأه قال انه لا يدخل المسجد قال ولم لا يدخل؟ قال لأنه نصرانى فسكت. و هو يدل على شهرته بينهم.»<sup>۵۰</sup>

زیرا ناروایی ورود کافران به مسجد [در صدر اسلام] مشهور بوده است. ابوموسی با دفتر حسابرسی کارهایش بر عمر وارد می شود.

عمر می گوید: نویسنده را بگو بیاید آن را بخواند.

ابو موسی می گوید: او به مسجد نمی آید.

عمر می گوید: چرا؟

می گوید: چون مسیحی است.

عمر ساکت می شود.

این نشان دهنده شهرت ناروایی ورود کافران به مسجد، در میان آنان است.

بسان همین سخن را صاحب جواهر، با استناد به این قضیه تاریخی دارد و آن را شاهدی بر صدق مدعای خویش می داند.<sup>۵۱</sup>

پاسخ:

صرف نظر از درستی و نادرستی این رخداد، چرا که تنها از طریق اهل سنت نقل شده است، آیا وجود یک چنین پدیده ای می تواند بیانگر شهرت حکمی در یک زمان باشد و آیا چنین شهرتی حجیت دارد؟ افزون بر این، این شهرتی که برخاسته از یک رخداد تاریخی است، ناسازگاری دارد، با شهرت دیگری که نقلهای گوناگون از طریق شیعه و سنی پشتوانه آن است. ما، در تاریخ به مواردی بر می خوریم که هم در زمان عمر و هم پیش از او، و هم پس از او، افراد مسیحی و یهودی به صورت گروهی (وفد) و فردی به مسجدالنبی می آمده اند و پرسشهای خود را برای خلیفه مسلمانان مطرح می کرده اند و پاسخ می شنیده اند.

به طور طبیعی این موارد، درگاه ناسازگاری، بر آن یک مورد پیش خواهند بود.

دیگر تأیید کننده ها

اما دلایلی و تأیید کننده هایی از این دست:

الف. ورود کافران به مسجد، هر چند برای شنیدن کلام خداوند و یا دیدن آثار تمدن و بناهای تاریخی اسلام باشد، کوچک شمردن مسجد است و کوچک شمردن مسجد حرام.

ب. باز داشتن آنان از ورود به مسجدها، گونه ای خوار شمردن آنان است و این،



چیزی است که مسلمانان، وظیفه دارند آن را انجام دهند.

ج. این که کافر اهل مسجد نیست و مسجد بستگی با کافر ندارد، تا بخواهد در آن وارد شود.

اگر ما دلیلهای محکمی بر ناروایی می داشتیم اینها می توانست تقویت کننده دیدگاه ما باشد، ولی با سست بنیاد بودن دلیلهما، از این گونه تأیید کننده ها کاری ساخته نیست.

افزون بر این، این سخن، که ورود کافران به مسجد، حتی برای شنیدن پیام اسلام و توحید و دیدن آثار تمدن اسلامی، کوچک شمردن مسجد است، ادعایی بیش نیست؛ زیرا هتک حرمت، یک امر عرفی است، موارد آن را عرف تعیین می کند و بی گمان کافری که جوایای حق و حقیقت است و برای شنیدن کلام خداوند یا هدف عقلایی دیگر، با ادب و فروتنانه، پا در مسجد می گذارد، عرف آن را خوار شمردن مسجد نمی داند.

و نیز آیا جلوگیری کافری که می خواهد با اسلام و تمدن و تاریخ آن آشنا شود از ورود به مسجد، این همان تحقیر خداپسندانه است؟ و یا نا دیده گرفتن عموماً دعوت و ارشاد مردم! و آنگهی اصل این که مقصود از تحقیر چیست؟ و به چه شکلی باید باشد جای گفت و گوست. افزون بر این، «عن یدوهم صاغرون» اگر بپذیریم استفاده تحقیر از این آیه را، مربوط به کافران اهل ذمه است، آن هم به هنگام پرداخت ذمه، نه کافری که در دارالحرب زندگی می کند. اما این که کافر اهل مسجد نیست، بسته به این است که برداشت ما از مسجد چه باشد؟ اگر ما مسجد را تنها مرکز راز و نیاز و نیایش بدانیم، طبیعی است کافر بدان جا راه ندارد، مگر برای دیدن آثار فرهنگی و هنری اسلامی، ولی اگر مسجد را افزون بر مرکز نماز و عبادت، پایگاه تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم و جلوه گر و درخشندگی فرهنگی و هنر تمدن اسلامی نیز بدانیم، کافری که جوایای حقیقت و آشنایی با اسلام و تمدن اصیل آن است، بی ارتباط با مسجد نیست و در صورتی که هدف شنیدن پیام حق و آشنایی با اسلام باشد به مصداق این آیه شریفه:

«فبشر عبادی الذی یستمعون القول و یتبعون احسنه .» ۵۲

مورد تشویق خداوند نیز هست، تا سخن حق را در هر جا و مکانی از جمله مسجد، بشنود و گزینش کند.

### دلایلهای روایی ورود کافران به مسجد

۱. مقتضای اصل: چنانکه اشاره شد ورود مشرکان به مسجد الحرام، بلکه محدوده حرم نارواست، به نص آیه شریفه، چه ما مشرک را نجس جسمی بدانیم، یا نجس فکری.

و اما نسبت به دیگر مسجدها دلیل قانع کننده ای نیافتیم و همین نبود دلیل، کافی است تا حکم به جایز بودن بدھیم؛ چرا که جایز بودن ورود، برابر با اصل است. به بیان دیگر، مهم ترین دلیل بر ناروایی ورود کافران به مسجدها، آیه شریفه و اجماع بود، ولی دلالت این دو دلیل، در محدوده حرم و مسجد الحرام است، نه بیش از آن و نبود دلیل نسبت به سایر مسجدها، دلیل بر جایز بودن خواهد بود؛ زیرا مقتضای اصل اولیه جواز ورود به مسجدها است برای همگان، همانند دیگر جایها، بویژه آن که اگر هدف ورود عقلایی و شرع پسند باشد، مانند جست و جوی از حق و آشنایی با معارف اسلامی و یا تحقیق و بررسی در آثار و بناهای اسلامی.

۲. سیره: واقعه‌های تاریخی دوران رسالت، نشان می دهد که پیامبر اکرم (ص) پس از استقرار در مدینه و تشکیل حکومت، در جهت پیوند با قبیله های خارج و داخل مدینه و نیز صدور و گسترش اسلام تلاش فراوان کرد. بستن قرار دادهای و پیمانها با گروهها و قبیله ها از کارهای اساسی پیامبر بود. دیدارهای پیامبر (ص) با غیر مسلمانان، چه برای آشنا کردن آنان با اسلام و چه برای بستن پیمانها، بخشی از کار روزانه پیامبر (ص) بود و مرکز این دیدارها مسجد النبی بود، هر چه بر ثبات و قوام این شجره طیبه افزوده می شد، توجه بیگانگان به سوی مدینه بیش تر می گردید و آنان را وا می داشت تا برای آشنایی با دین جدید و پیام آور آن، راهی مدینه شوند؛ از این روی، هر چه زمان به جلو می رود، بر شمار این دیدارها افزوده می شود، به گونه ای که سال



نهم هجرت را سال وفود (هیأت‌های نمایندگی) می‌نامند و «اسطوانة الوفود» (ستون نمایندگان) که هم اکنون نام یکی از ستونهای داخل مسجد النبی است، اشاره به جایگاه خاص این دیدارها در داخل مسجد پیامبر است. بنابراین، در اصل وجود چنین سیره‌ای جای هیچ انکار و تردیدی نیست. شیخ طوسی و دیگران، همان‌گونه که نقل شد، اصل وجود این سیره را پذیرفته‌اند، منتهی بر این نظرند که این روش، تا پیش از نزول آیه شریفه بوده است و پس از آن، کافران از ورود به مسجد باز داشته شده‌اند.

شیخ طوسی می‌نویسد:

«... وهذا الفعل من النبی (ص) كان فی صدر الاسلام قبل نزول

الآیه...»<sup>۵۳</sup>

این کار پیامبر (ص) در صدر اسلام بوده است و پیش از نزول آیه.

علامه می‌نویسد:

«... لو سلم لكان فی صدر الاسلام.»<sup>۵۴</sup>

اگر باشد مربوط به صدر اسلام است.

شیخ محمد حسن نجفی می‌نویسد:

«... او انه كان قبل نزول الآیه.»<sup>۵۵</sup>

مربوط پیش از نزول آیه است.

کافرانی که به مسجد النبی وارد شده‌اند دو دسته بوده‌اند: شماری، کسانی بوده‌اند که پیامبر (ص) آنان را به عنوان اسیر یا میهمان در مسجد جای می‌داده که موارد زیادی نبوده است.

دسته دوم که شمار آنان بسیار است، کسانی هستند که به صورت فردی یا گروهی، به عنوان نماینده قبیله‌ها (وفود) برای آشنایی با اسلام یا بستن قرارداد و پیمان، به حضور پیامبر (ص) شرفیاب می‌شده‌اند.

ظاهر کلام علامه و صاحب جواهر اشاره به دسته نخست دارد؛ زیرا در تذکره «انزل...» آمده؛ یعنی پیامبر آنان را در مسجد جای داد و در جواهر «ادخال» آمده؛

یعنی پیامبر (ص) کافران را به مسجد وارد کرد. و این مورد را هم گفته‌اند به فرض ثبوت، مربوط به صدر اسلام و پیش از نزول آیه است.

در هر صورت، با توجه به موارد بسیاری از حضور هیأت‌های نمایندگی کافران به حضور پیامبر در مسجد النبی و نیز جای دادن کافران را در مسجد، بازگفته شود: «اگر ثابت شود»، «اگر بپذیریم» و ... کم لطفی است.

و اما ادعای این که حضور کافران در مسجد النبی، تا پیش از نزول آیه شریفه بوده؛ یعنی تا آخر سال نهم هجری و از آن پس، چنین چیزی اتفاق نیفتاده است، درستی و نادرستی آن را باید از تاریخ به دست آورد؛ زیرا ادعای تاریخی است و طبیعی خواهد بود که تاریخ باید ادعا را تأیید کند و گرنه نمی‌شود پذیرفت. باید دید آیا به راستی پیامبر و مسلمانان پس از

و اما ادعای این که حضور کافران در مسجد النبی، تا پیش از نزول آیه شریفه بوده؛ یعنی تا آخر سال نهم هجری و از آن پس، چنین چیزی اتفاق نیفتاده است، درستی و نادرستی آن را باید از تاریخ به دست آورد؛ زیرا ادعای تاریخی است و طبیعی خواهد بود که تاریخ باید ادعا را تأیید کند و گرنه نمی‌شود پذیرفت. باید دید آیا به راستی پیامبر و مسلمانان پس از نزول این آیه شریفه، در مسجد را به روی هیأت‌های نمایندگی غیر مسلمانان به این دلیل که آنان کافرند و نجس و نباید به مسجد وارد شوند، بسته‌اند، یا آن که آن سیره همچنان ادامه داشته است؟

نزول این آیه کریمه، در مسجد را به روی هیأت‌های نمایندگی غیر مسلمانان به این دلیل که آنان کافرند و نجس و نباید به مسجد وارد شوند، بسته‌اند، یا آن که آن سیره همچنان ادامه داشته است؟

آیه شریفه: «انما المشركون نجس ...» در ذیحجه سال نهم هجرت توسط علی بن ابی طالب (ع) در مراسم حج بر مشرکان ابلاغ شده است، ولی آیا بر پیامبر (ص) هم در همان ماه نازل شده یا ماه پیش و ... جای بحث دارد و شاید نتیجه آن، ما را در شمار



نمونه های تاریخی که ارائه می دهیم کمک کند، ولی با توجه به بسیاری شاهد و نمونه در سال دهم هجرت به بعد، نیازی به یک چنین بحث و بررسی نیست. نگاهی به تاریخ سال دهم و یازدهم هجرت، نشان می دهد که آمد و شد نمایندگان (وفود) پس از آیه شریفه، همچنان ادامه داشته است.

ابن اثیر در تاریخ خود در رخداد های سال دهم هجرت، از سیزده هیأت نمایندگی نام می برد که تنها در سال دهم هجرت به مدینه آمده و به حضور پیامبر (ص) شرفیاب شده اند و آخرین هیأت نمایندگی وفد «نخع» است، قبیله ای از یمن که در نیمه محرم سال یازدهم به حضور پیامبر رسیده اند.<sup>۵۶</sup> البته در میان اینان، شماری از پیش مسلمان شده بودند و برای اظهار حمایت و وفاداری قبیله خود به مدینه می آمدند و شماری هم پیش می آمده که در خارج مسجد با پیامبر (ص) دیدار داشته اند، ولی بسیاری از آنان برابر معمول به مسجد می آمده اند و خدمت پیامبر (ص) می رسیده اند. مهم ترین هیأتی که به محضر پیامبر (ص) مشرف شده، که هم شیعه و هم سنی آن را روایت می کند، هیأت نمایندگی نصاری نجران است که در سال دهم هجرت به مدینه آمد. در این هیأت شصت تن از علما و شخصیت های مهم مسیحیان نجران حضور داشته اند. به مسجد النبی وارد می شوند و چون وقت نماز آنان فرا می رسد، از پیامبر (ص) می خواهند تا نماز خود را در مسجد النبی بگزارند. پس از آن، گفت و گوها آغاز می شود. پیامبر (ص) آنان را به پذیرش اسلام فرا می خواند.

پس از مجادله و گفت و گوهای بسیار، نمایندگان مسیحی اظهار می دارند قانع نشده اند و پیشنهاد می کنند: مباحله ای انجام شود. پیامبر (ص) می پذیرد و قرار وقت مباحله را می گذارند که آیه ۶۱ آل عمران، اشاره به همین واقعه دارد و در منابع تاریخی و روایی تمامی داستان، جزء به جزء آمده است.<sup>۵۷</sup>

پس از رحلت پیامبر (ص) آمدن غیر مسلمانان به مدینه نیز ادامه می یابد در تاریخ از گروه های مختلف یاد می شود که به انگیزه های گوناگون به صورت فردی و گروهی به مسجد پیامبر (ص) وارد می شدند و از خلیفه وقت پرسشهایی می کردند که به گواهی تاریخ، در بیش تر این موارد، خلیفه از علی (ع) می خواسته که به پرسشها پاسخ دهد و

حضرت با پاسخهای استوار و دقیق خود شبهه ها را می زدوده و دلها را نرم می کرده و گاه زمینه گرایش آگاهانه آنان را به اسلام، فراهم می آورده است.

در کتابهای روایی، در بخش احتجاجهای ائمه(ع) این شواهد به چشم می خورد، از جمله در بحارالانوار، در بخش احتجاجهای علی(ع) علامه مجلسی، این احتجاجها را در چند باب قرار داده است: باب احتجاج با یهودیان، باب احتجاج با مسیحیان و... اینک اشاره به چند نمونه با پرهیز از شرح جریان:

۱. در آمدن دو یهودی به مسجدالنبی در زمان ابی بکر و درخواست وی از علی(ع) که با آنان به گفت و گو بنشیند و به پرسشهای آنان پاسخ دهد.<sup>۵۸</sup>

۲. در آمدن عالمی یهودی به مسجدالنبی(ص) و درخواست وی از علی(ع) که به پرسشهای وی، پاسخ دهد.<sup>۵۹</sup>

۳. در آمدن عالم یهودی به مسجدالنبی و حضور در جمع صحابیان که گرداگرد عمر نشسته بودند و این پرسش که داناترین شما به دانش پیامبر و کتاب خدا کیست؟ و معرفی علی(ع) توسط عمر به وی و گفت و گوی وی با علی(ع) در مسجد.<sup>۶۰</sup>

۴. ورود هیأت نمایندگی مسیحیان به سرپرستی یک راهب مسیحی از روم به مدینه و حضور آنان در مسجدالنبی و پرسش از ابی بکر به عنوان خلیفه پیامبر(ص) و معرفی وی علی(ع) را برای پاسخ به پرسشهای آنان.<sup>۶۱</sup>

۵. آمدن هیأت نمایندگی از مسیحیان نجران به همراه اسقف خود در زمان خلافت عمر برای پرداخت جزیه و مناظره آنان با عمر و دست آخر معرفی علی(ع) برای پاسخ دادن به پرسشهای آنان.<sup>۶۲</sup>

در روزگار خلافت علی(ع) نیز، این روش ادامه داشته است.

شیخ مفید می نویسد:

«اتی رأس اليهود علی بن ابی طالب عند منصرفه من وقعة نهروان و

هو جالس فی مسجد الکوفه ...»<sup>۶۳</sup>

هنگام بازگشت علی(ع) از نهروان، درحالی که در مسجد کوفه

نشسته بود، از سران یهود شخصی به خدمت آن حضرت رسید.





در این دیدار که شماری از اصحاب آن حضرت حضور داشتند، مرد یهودی پرسشهایی از حضرت کرد از جمله: از رنجها و ایشارگریهای آن حضرت در زمان پیامبر (ص) و پس از آن پرسید که حضرت با گرمی به پرسشهای او پاسخ گفت. در زندگی امامان معصوم (ع) یا اصحاب آن بزرگواران به مواردی بر می خوریم که احتجاجها و گفت و گوهای علمی با غیر مسلمانان در مسجد داشته اند، از جمله: در احتجاجهای امام صادق (ع) با زنادقه آمده است:

«روزی ابن ابی العوجا، در هنگام حج، با جمعی از همفکرانش در مسجد الحرام نشسته بود. در همان هنگام، امام صادق (ع) در میان یاران و زائران خانه خدا به بیان احکام و تفسیر قرآن مشغول بود.

زندیقان به ابن ابی العوجا پیشنهاد مناظره با امام صادق را دادند تا به پندار خود، امام را محکوم و از چشم یاران بیندازد! پذیرفت و با امام (ع) باب گفت و گو را باز کرد و کعبه و اعمال حج را به ریشخند گرفت و امام هم با پاسخهای استوار، وی را رسوا ساخت. ۶۴»

در صورت درستی این نقل، روشن می شود غیر از مشرکان نیز، به مسجد الحرام داخل می شده اند. تأیید بر آن دیدگاهی است که ناروایی ورود به مسجد الحرام را ویژه مشرکان می دانست. مفضل می گوید:

«روزی پس از نماز عصر، در «روضه» مسجد النبی، مابین قبر و منبر نشسته بودم و در فضائل پیامبر (ص) می اندیشیدم که ابن ابی العوجاد وارد مسجد شد و بایکی از همفکران خود در نزدیک من نشست و سخنانی را در انکار صانع و ... بر زبان راند که من از شنیدن آن به شدت ناراحت شده و بر او پرخاش کردم. در پاسخ من گفت: اگر از اصحاب جعفر بن محمد (ع) هستی او با

ما چنین رفتار نمی کند.

داستان را به امام صادق (ع) عرض کردم، امام آنچه را لازم بود به من آموخت تا بتوانم در برخوردهای بعدی با استدلال و منطق برخورد کنم.»

از این داستان به خوبی معلوم می شود که ورود از دین برگشتگان و ملحدانی چون: ابن ابی العوجا به مسجدالنبی، عادی بوده است. آنچه مفضل را بر آشفته، حضور آنان در مسجد نبوده، بلکه سخنان کفرآمیز و الحادی آنان بوده است و امام نیز به مفضل سفارش نمی فرماید تا که این گفت و گو در خارج از مسجد انجام گیرد هم چنانکه خود آن جناب در آن داستان دیگر به ابن ابی العوجا نمی فرماید برویم در بیرون مسجد تا پاسخ پرسشهای تو را بدهم.

اینها نمونه هایی بود از شواهد تاریخی و حدیثی، بر استمرار سیره پیامبر اکرم (ص) از زمان بنای مسجد تا زمان معصومان (ع). ناگفته نماند که شواهد بیش از اینهاست و اگر تاریخ و احادیث از این زاویه مورد بررسی قرار بگیرند، به موارد بیش تری دست خواهیم یافت.

و در تأیید این سیره، می توان گفت، با این که موضوع مورد ابتلایی بوده، ولی هیچ حدیثی در خصوص این موضوع از ائمه (ع) نرسیده است و یا دست کم حدیث درخور اعتماد و اعتباری که در کتابهای فقهی به آن استناد کرده باشند، با این که در منابع روایی ما، احکام مختلفی درباره روابط با کافران، در زمینه های گوناگون: ازدواج، چگونگی معاشرت، دادوستد و ... رسیده است.

ریشه یابی فتوا:

موضوع ناروایی ورود کافران به تمامی مساجد، با توجه به آن که دلیل معتبری نداشت، این پرسش به ذهن می آید که این سخن از کی و چگونه وارد بحثهای فقهی شده است؟

آنچه از پاره ای تفسیرها و منابع فقهی اهل سنت بر می آید: نخستین بار، ناروایی



ورود کافران به مسجدها، در زمان عمر بن عبدالعزیز، به عنوان یک فرمان حکومتی صادر شده است:

«... وقال عمر بن عبدالعزیز... ولا یدخل احد من الیهود و النصارى شیئاً من المساجد بحال.»<sup>۶۵</sup>  
عمر بن عبدالعزیز گفت... هیچ کس از یهود و نصارا، نباید به هیچ مسجدی وارد شود.

قطب راوندی می نویسد:

«... وقال عمر بن عبدالعزیز: ولا یجوز ان یدخل المسجد احد من الیهود و النصارى و غیرهم من الکفار. و نحن نذهب الیه...»<sup>۶۶</sup>  
عمر بن عبدالعزیز گفته است: هیچ کس از یهود و نصارا و دیگر کافران روا نیست به مسجد وارد شوند. ما نیز بر آنیم.

بنابراین، دور نیست که نخستین بار به عنوان یک حکم حکومتی عمر بن عبدالعزیز، کافران را از ورود به مسجدها بازداشته باشد و پس از آن به منابع فقهی راه یافته است. اگر چنین باشد باید شرایط زمانی عمر بن عبدالعزیز در نظر گرفته شود و این که چرا او چنین تصمیمی را گرفته است؟ و به فرض حجت بودن عمل او! محدود به همان زمان و شرائط حاکم بر آن بوده و در خور گسترش نیست.

### رعایت حرمت و قداست:

از آنچه گفته آمد، می توان نتیجه گرفت که کفر، باز دارنده از ورود به مسجدها نیست و غیر مسلمان نیز می تواند به مسجد وارد شود، ولی بدون شک، این بدان معنی نیست که در مسجد، بدون قاعده و برنامه به روی هر غیر مسلمان گشوده باشد. مسجد، مکان عبادت، ارشاد و هدایت، تبلیغ و ترویج دین است. انجام هر کاری که با این شأن و مقام ناسازگاری داشته باشد، در مسجد جایز نیست، حتی برای مسلمان چه رسد به غیر مسلمان. بنابراین، ورود غیر مسلمان به مسجد، در درجه اول باید انگیزه شرع پسند داشته باشد، مانند: آشنایی با معارف اسلامی، شنیدن سخن وحی و

اینها نمونه هایی  
بود از شواهد تاریخی و  
حدیثی، بر استمرار سیره  
پیامبر اکرم(ص) از زمان بنای  
مسجد تا زمان معصومان(ع). ناگفته  
نماند که شواهد بیش از اینهاست و اگر  
تاریخ و احادیث از این زاویه مورد بررسی قرار  
بگیرند، به موارد بیش تری دست خواهیم یافت.  
و در تأیید این سیره، می توان گفت، با این که موضوع  
مورد ابتلایی بوده، ولی هیچ حدیثی در خصوص این موضوع  
از ائمه(ع) نرسیده است و یا دست کم حدیثِ درخور اعتماد و  
اعتباری که در کتابهای فقهی به آن استناد کرده باشند، با این که در  
منابع روایی ما، احکام مختلفی دربارهٔ روابط با کافران، درزمینه های  
گونگون، ازدواج، چگونگی معاشرت، دادوستد و... رسیده است.

آشنایی با آداب و رسوم عبادی مسلمانان و ... و یا دست کم انگیزه های عقلایی: مانند  
مشاهده، آثار و تمدن اسلامی برجای مانده در بناهای مساجد.

پس باید ورود به مسجد هدف دار باشد و هدف هم شرع پسند و عقلایی. با این  
همه، حفظ شؤون مسجد نیز لازم است. به این معنی که از نظر پوشش و چگونگی  
رفت و آمد و نگهداشت ادب و احترام و خلاصه، رفتارها باید به گونه ای باشد که  
بی احترامی به مسجد و هتک حرمت آن نشود که در این صورت، بی گمان جایز  
نخواهد بود.

دربارهٔ هیأت مسیحیان نجران که به حضور پیامبر(ص) شرفیاب شده بودند، آمده  
است:

«چون با لباسهای فاخر و علامتهای ویژه ای بودند، پیامبر به آنان



توجهی نکرد و وقتی علت بی توجهی را از اصحاب پیامبر جویا شدند، اصحاب گفتند: نوع لباس و پوشش شماست که پیامبر (ص) نمی پسندد. نجرانیها، لباس خود را تغییر دادند و با لباسی ساده و بی آرایش به حضور پیامبر رسیدند و آن حضرت آنان را پذیرفت. <sup>۶۷</sup>

دور نیست، این که پیامبر در مرتبه نخست به آنان توجهی نکرده، چگونگی پوشش و ورود متکبرانه آنان باشد که با مقام و جایگاه مسجد سازگاری نداشته است.

#### سرزمین حجاز و منطقه حرم:

از گزاره های مورد گفت و گو در فقه، ورود غیر مسلمان به سرزمین حجاز یا دست کم محدوده حرم (منطقه ای با فاصله های مختلف تا مسجد الحرام) است. در این جا سه گزاره درخور جداسازی وجود دارد: یکی ورود به قصد سکنی گزیدن در سرزمین حجاز یا محدوده حرم است که بسیاری از فقهاء شیعه، بلکه به تعبیر صاحب جواهر اجماع آنان بر حرام بودن آن است <sup>۶۷</sup> دیگری ورود آنان به قصد تجارت و گشت و گذار. در این جا نسبت به محدوده حرم نیز، نظر فقهاء شیعه بر ناروایی آن است، حتی گفته اند اگر پیامی برای حاکم اسلامی داشته باشد، باید مسلمانی را بفرستند به خارج از محدوده حرم، تا آن جا پیام را دریافت کند. <sup>۶۸</sup> و اما نسبت به غیر از منطقه حرم، مورد اختلاف است و دست کم با اجازه حاکم اسلام می تواند وارد شود، چنانکه برخی از فقهاء حتی ورود به محدوده حرم را نیز با اجازه حاکم روا می دانستند. <sup>۶۹</sup>

از آن جا که این منطقه اکنون از مورد ابتلای ما بیرون است و بویژه آن که، آنچه مورد اتفاق فقهاء است حرام بودن ساکن شدن است، نه گشت و گذار و جهانگردی، از طرح تفصیلی موضوع و بررسی دلیلهای آن صرف نظر می کنیم، هر چند عمده ترین دلیل آیه شریفه «انما المشركون نجس ...» است که بنا بر آنچه گفته شد، در صورتی که مقصود از مسجد الحرام محدوده حرم باشد در این صورت مشرکان به این محدوده،

حق ورود ندارند، ولی نسبت به غیر مشرکان از کافران همچنان جای بحث و گفت و گوست و همان مباحث گذشته این جا نیز جاری است و باید دانست اگر بخواهیم وارد بحث تفصیلی شویم جای بررسی دارد: که آیا ممنوعیتی وجود دارد یا نه؟ این ممنوع بودن، ویژه محدوده حرم است یا تمامی جزیره العرب؟ مقصود از جزیره العرب کجاست؟ آیا سکنی گزیدن ممنوع است یا گشت و گذار و مسافرت و ...؟

### حرم امامان و امامزادگان

در ناروایی ورود غیرمسلمانان به حرم امامان (ع) آیه یا روایتی نداریم، فقیهان هم یا از حکم آن سخن نگفته اند و یا آن که به هنگام سخن از ممنوع بودن ورود کافران به محدوده حرم مکه، حرم امامان (ع) را نیز همانند آن دانسته اند.

صاحب جواهر به دنبال نظریه حرام بودن ورود کافران به حرم می نویسد:

«ويحتمل إلحاق حرم الأئمة (ع) بذلك فضلاً عن الحضرات المشرفة بل والصحن ولكن السيرة على دخولهم بلدانهم ...»<sup>۷۰</sup>

احتمال پیوست دادن حرم امامان (ع) به حرم مکه هست تا چه رسد به رواقهای شریف و صحنها، ولی سیره بر ورود آنان بوده است به شهرهای اینان.

آقا ضیاء عراقی پس از نقل روایت دعائم الاسلام، مبنی بر ناروایی ورود کافران به منطقه حرم می نویسد:

«وتنقيح المناط يقتضي إلحاق حرم النبي (ص) وبقية الأئمة (ع) بل والمجاهد المعظمة، وحرمة الزهراء (س) ...»<sup>۷۱</sup>

تنقیح مناط (دست آوری ملاک) اقتضا دارد پیوست دادن حرم پیامبر (ص) و امامان (ع)، بلکه دیگر مشاهد بزرگ و حرم حضرت زهرا (س) را [به حرم مکه].

باید دید مقصود ایشان از این «تنقیح مناط چیست؟ و اساساً جای تنقیح مناط



هست؟

آیا با وجود ویژگیهای فراوانی که محدوده حرم مکه دارد حتی برای مسلمانان تا چه رسد به کافران، مانند جایز نبودن ورود بدون احرام و کندن درخت و ... می توان این ویژگیها را نادیده گرفت و با یک ملاک و معیار احتمالی حکمی را که برای محدوده حرم مکه آمده آن را به حریمهای دیگر نیز سریان داد؟

فقیهان ما، پیوست حرم امامان به مسجدها را درمسأله حرام بودن ورود جنب به آن، مورد تردید قرار داده اند،<sup>۷۲</sup> آن هم به این دلیل که چون این حکم برای مسجد است، شاید عنوان مسجد ویژگی داشته باشد که نتوان آن را به غیرمسجد گستراند با آن که همانندی حرم امامان(ع) با مسجد بیش تر است و امکان مشترك بودن ملاک و مناط بهتر.

وقتی در همانندی حرم امامان با مسجد تردید باشد، چگونه می توان حرم امامان را با حرم مکه که سرزمینی است با احکام و آیینهای ویژه یکسان دانست. شاید به همین خاطر است که صاحب جواهر از همانندی با تعبیر احتمال (یحتمل) یاد می کند و همان را نیز با وجود سیره عملی مخالف، سست می کند.

بنابراین، صرف نظر از آن که اصل ممنوع بودن نسبت به حرم مکه نیز جای گفت و گو دارد، همانند، دانستن حرم امامان(ع) به آن حرم هیچ دلیل ندارد.

و از آنچه گفته شد حکم پیوست حرم امامان به مسجدها نیز معلوم شد زیرا:  
نخست آن که اصل همانندی مورد تردید و گفت و گوست.

دو دیگر براساس تحقیقی که انجام گرفت، نسبت به خود مسجدها ممنوعیتی برای ورود غیر مسلمانان نبود تا چه رسد به حرم امامان و یا حرم امامزادگان. البته حفظ حرمت و رعایت مکانت و جایگاه این مکانهای مقدس امری است ضروری و بدون تردید، باید با برنامه ریزی درست، به هنگام ورود گردشگران و جهانگردان غیر مسلمان بر آن پای فشرده.

بی نوشتها:

۱. «اصول کافی»، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۲/۷۸، دارالتعارف، بیروت.
۲. «جواهر الکلام»، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۲۱/۲۸۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳. «خلاف»، شیخ طوسی، ج ۱/۵۱۸، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
۴. «مبسوط»، شیخ طوسی، ج ۲/۴۷، مرتضویه تهران.
۵. تفسیر «کبیر»، امام فخر رازی، ج ۱۶/۲۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶. «تبیان»، شیخ طوسی، ج ۵/۲۰۱، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۷. «مجمع البیان»، طبرسی، ج ۳، جز دهم/۴۳، دارمکتبه الحیاة، بیروت.
۸. «اصباح الشیعة»، نظام الدین صهرشتی، چاپ شده در «ینایع الفقهیه»، گردآوری علی اصغر مروارید، ج ۴/۶۳۸، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت.
۹. «فقه القرآن»، قطب الدین راوندی، چاپ شده در «ینایع الفقهیه»، ج ۴/۵۲۶.
۱۰. «تبصرة المتعلمین»، علامه حلّی، چاپ شد، در «ینایع الفقهیه»، ج ۳۱/۱۸۶.
۱۱. «ارشاد الأذهان»، علامه حلّی، چاپ شده در «ینایع الفقهیه»، ج ۳۰/۱۹۸.
۱۲. «تلخیص المرام»، علامه حلّی، چاپ شده در «ینایع الفقهیه»، ج ۳۱/۲۰۷.
۱۳. «مختصر النافع»، محقق حلّی، چاپ شده در «ینایع الفقهیه»، ج ۹/۲۲۶.
۱۴. «خلاف»، شیخ طوسی، ج ۱/۵۱۸.
۱۵. «مبسوط»، شیخ طوسی، ج ۲/۴۷.
۱۶. «تذکرة الفقهاء»، علامه، ج ۱/۴۴۵، چاپ سنگی.
۱۷. «جواهر الکلام»، محمد حسن نجفی، ج ۲۱/۲۷۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. سوره «توبه»، آیه ۲۸.
۱۹. «جواهر الکلام»، ج ۶/۴۲، ۴۳.
۲۰. «مجمع الفائده والبرهان»، مقدس اردبیلی، ج ۱/۳۱۹، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
۲۱. «جامع المدارک»، سید احمد خوانساری، ج ۱/۲۰۱، اسماعیلیان، قم.
۲۲. «کتاب الطهارة»، امام خمینی، ج ۳/۲۹۸.
۲۳. سوره «بینه»، آیه ۱.





- ۲۴ . سورة «حج» آیه ۱۷ .
- ۲۵ . «مدارك الأحكام»، سيد محمد موسى عاملی، ج ۲/۲۶۶، مؤسسه آل البيت .
- ۲۶ . «جواهر الكلام»، ج ۳۰/۳۵ .
- ۲۷ . «التنقيح»، تقریرات درس آیت الله خوئی، ج ۲/۴۴، علمیه .
- ۲۸ . «شرح تبصره»، آقا ضیاء، ج ۴/۳۷۵، مؤسسه نشر اسلامی وابسته، جامعه مدرسین قم .
- ۲۹ . «كتاب الطهارة»، امام خمینی ۵۵۷ .
- ۳۰ . «التنقيح»، ج ۲/۴۴ .
- ۳۱ . همان مدرک، / ۴۶ .
- ۳۲ . تفسیر «کاشف» محمد جواد مغنیه، ج ۴/۲۸، دارالعلم للملایین، بیروت .
- ۳۳ . «جواهر الكلام»، ج ۲۱/۲۷۸ .
- ۳۴ . «خلاف»، ج ۱/۵۱۸ .
- ۳۵ . «جواهر الكلام»، ج ۲۱/۲۷۸ .
- ۳۶ . «تذكرة الفقهاء»، ج ۱/۴۴۵ .
- ۳۷ . تفسیر «کاشف»، ج ۴/۲۸ .
- ۳۸ . سورة «انفال»، آیه ۳۵ .
- ۳۹ . سورة «اسراء» آیه ۱ .
- ۴۰ . «بحار الانوار»، علامه مجلسی، ج ۸۰/۴۴ . مؤسسه الوفاء، بیروت .
- ۴۱ . سورة «توبه»، آیه ۱۸ .
- ۴۲ . «حدائق الناضرة»، شیخ یوسف بحرانی، ج ۷/۲۷۹؛ مؤسسه نشر اسلامی وابسته، به جامعه مدرسین قم .
- ۴۳ . همان مدرک .
- ۴۴ . «کفاية الاصول»، محمد کاظم خراسانی، ج ۱/۵۴، علمیه اسلامیة، تهران .
- ۴۵ . «تذكرة الفقهاء»، ج ۱/۴۵ .
- ۴۶ . «وسائل الشیعة»، ج ۳/۵۰۴ .
- ۴۷ . «شرايع الاسلام»، محقق حلی، ج ۳۳۲، دارالأضواء، بیروت .
- ۴۸ . «مسالك الأفهام»، شهید ثانی، ج ۳/۸۰، مؤسسه معارف اسلامی .
- ۴۹ . «مجمع الفاتده»، ج ۷/۵۲۱ .

۵۰. «تذكرة الفقهاء»، ج ۱/۴۴۵.
۵۱. «جواهر الكلام»، ج ۲۱/۲۷۸.
۵۲. سورة «زمر» آیه ۱۸.
۵۳. «مبسوط»، ج ۲/۴۷.
۵۴. «تذكرة الفقهاء»، ج ۱/۴۴۵.
۵۵. «جواهر الكلام»، ج ۲۱/۲۷۸.
۵۶. «طبقات الكبرى»، ابن سعد، ج ۱/۳۶۴، دار صادر، بیروت.
۵۷. «طبقات الكبرى»، ج ۱/۳۷۵؛ «فروغ ابدیت»، جعفر سبحانی، ج ۲/۴۳۱، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۵۸. «بحار الأنوار»، ج ۱۰/۱-۵، باب ۱، ح ۱.
۵۹. همان مدرک/۹-۱۱، باب ۱، ح ۴.
۶۰. همان مدرک/۲۰-۲۲، باب ۱، ح ۱۰.
۶۱. همان مدرک/۵۲-۵۳، باب ۳، ح ۱.
۶۲. همان مدرک/۵۸-۶۰، باب ۳، ح ۳.
۶۳. «اختصاص» ۱۶۴-۱۸۰، کنگره هزاره شیخ مفید.
۶۴. «بحار الانوار»، ج ۱/۲۰۹.
۶۵. تفسیر «تبیان»، ج ۵/۲۰۱.
۶۶. «فقه القرآن»، راوند، چاپ شده در «ینایع الفقهیه»، ج ۴/۵۲۶.
۶۷. «جواهر الكلام»، ج ۲۱/۲۸۸.
۶۸. همان مدرک.
۶۹. همان مدرک/۲۸۹.
۷۰. همان مدرک.
۷۱. «شرح تبصرة»، ج ۴/۳۷۶.
۷۲. «مستمسک العروة الوثقی»، سید محسن حکیم، ج ۳/۴۹.